زیارت قبور

مؤلف: علی اصغر رضوانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله می باشد که تفکّر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکّر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلى‌الله‌عليه‌وآله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبّت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکّر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت اللَّه خامنه ای دام ظله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت عليهم‌السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت اللَّه وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء اللَّه.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

زیارت قبور

## اشاره

مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب سفر برای زیارت قبور اولیای الهی اجماع داشته اند. اما از ناحیه ابن تیمیه ممنوع شد؛ زیرا وی اوّلین کسی است که از این مسئله جلوگیری کرده و شدیداً با آن مقابله نمود و به حرمت آن فتوا داد. بعد از او شاگردان و مروّجان افکارش این نظر را دنبال کرده و تا زمان محمّد بن عبدالوهاب و وهابیان - که همگی به حرمت زیارت قبور معتقدند - ادامه داشت. از آنجا که این مسئله آثار مهمّی در پی دارد بجاست تا در مورد جواز و عدم جواز آن تحقیق و بررسی نماییم.

## فتاوای وهابیان

1 - ابن تیمیه می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف بلکه جعلی است». (1)

عسقلانی از ابن تیمیه نقل می کند که او به طور مطلق از زیارت قبور انبیا و اولیا منع کرده و آن را حرام نموده است؛ چه با شدّ رحال (بار سفر زیارت بستن) و چه بدون آن. (2)

همچنین ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیلة» می گوید: «همه احادیث زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ضعیف و غیر قابل اعتماد است. لذا صاحبان صحاح و سنن هیچ یک از این احادیث را نقل نکرده اند و تنها کسانی نقل کرده اند که دأبشان نقل احادیث ضعیف است؛ مانند دارقطنی، بزار و دیگران». (3)

در جای دیگر نیز می گوید: «احادیث زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله کلاًّ ضعیف؛ بلکه دروغ است». (4)

2 - عبدالعزیز بن باز می گوید: «امّا مردان؛ برای آنان زیارت قبور و زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دو صاحبش مستحب است، البته بدون شدِّ رحال و قصد حرکت برای زیارت؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: "قبور را زیارت کنید به جهت آن که شما را به یاد آخرت می اندازد"، ولی شدِّ رحال برای زیارت قبور جایز نیست». (5)

3 - اعضای استفتای دائمی وهّابیان درضمن فتوایی چنین اعلام کردند: «شدّ رحال برای زیارت قبور انبیا و صالحین و غیر آنان جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است». (6)

از این فتواها استفاده می شود که وهابیان در این مسئله اختلاف دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، به خلاف متأخرین از وهابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده اند که حرکت از وطن به جهت زیارت قبور باشد، امّا اگر کسی به حج آمده، آن گاه وارد مدینه شود و به طور ضمنی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

## ادلّه مشروعیت زیارت قبور

### توضیح

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد:

بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می خواهد باشد.

بخش دوم: در رابطه با استحباب زیارت قبر اولیای خدا علی الخصوص پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.

در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می پردازیم:

### 1 - دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است و احکام آن؛ چه در مجال عقیده و چه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. و ما معتقدیم که احکام و تعالیمی که پیامبران و علی الخصوص پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله آورده اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده و با آن سازگاری دارد، و در حقیقت تعالیم انبیا تذکّر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است.

خداوند سبحان می فرماید: (وَنَفْسٍ وَما سَوّاها \* فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها)؛ (7) «قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظّم ساخته و سپس فجور و تقوا [شرّ و خیرش] را به او الهام کرده است. »

در مورد زیارت اموات و قبور نزدیکان و کسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم و ملّیتی که باشد بر آن رغبت دارد، و این نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. و از آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می توان از این طریق به مشروعیت زیارت قبور پی برد.

### 2 - قرآن و زیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می توان از آن ها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

1 - خداوند متعال در نهی از حضور پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در کنار قبور منافقین می فرماید: ( وَلا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ)؛ (8) «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن. »

آیه درصدد شکستن شخصیت منافقین است و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را از حضور در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است.

بیضاوی در «انوار التنزیل» (9) آلوسی در «روح المعانی» (10) و دیگران به این نکته اشاره کرده اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است.

از این که نهی مربوط به منافقین و کفار است، معلوم می شود توقف برای زیارت قبر مؤمن و مسلمان، مشروع بوده و اشکالی ندارد.

2 - خداوند متعال در مورد اصحاب کهف و نزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می فرماید: ( إِذْ یتَنَازَعُونَ بَینَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیهِمْ مَسْجِداً)؛ (11) «تا مردمی که میانشان تنازع و اختلاف در امر آن ها بود رفع نزاعشان بشود، با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آن ها آگاه تر است. آنان که بر واقع احوال آن ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجدی بنا می کنیم. »

مفسرین می گویند: از این که برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده اند، کشف می شود که آنان مسلمان و موحّد بوده اند. لذا واضح است که پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مدام بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

### 3 - احادیث و زیارت قبور

پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می رفت تا عملاً استحباب و جواز این مسئله را تثبیت کند. ما نیز این مسئله را در سه بخش بررسی می نماییم: مشروعیت زیارت در روایات و ممارست پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلف برای زیارت قبور.

الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

1 - مرحله اباحه: استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده است.

2 - مرحله منع، در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک آلودی که عده ای - خصوصاً اهل کتاب - نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.

3 - مرحله بازگشت به اباحه:

از انس بن مالک نقل شده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فإنّها تذکّرکم الموت»؛ (12) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد. »

و نیز از انس نقل شده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «إنّی نهیتکم عن زیارة القبور، فمن شآء أن یزور قبراً فلیزر فإنّه یرقّ القلب ویدمع العین ویذکّر الآخرة ولاتقولوا هجراً»؛ (13) «همانا من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن هر کس که خواست قبری را زیارت کند مانعی ندارد؛ زیرا این عمل باعث رقّت قلب می گردد و اشک را جاری می سازد و به یاد آخرت می اندازد، ولی چیزی که موجب خشم خدا می گردد را نگویید. »

ابن ابی ملیکه می گوید: «ائتوا موتاکم فسلّموا علیهم وصلّوا علیهم، فإنّ لکم فیه عبرة»؛ (14) «به سراغ مُرده های خود بروید و بر آنان سلام کنید و درود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است. »

ابوهریره از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «ما من عبد یمرّ علی قبر رجل مسلم یعرفه فی الدنیا فیسلّم علیه إلّا عرفه، وردّ عليه‌السلام»؛ (15) «هیچ بنده ای نیست که بر قبر شخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می شناخته است و بر او سلام کند جز آن که آن شخص او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.»

عایشه از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «ما من رجل یزور قبر أخیه ویجلس عنده إلّا إستأنس وردّ علیه حتّی یقوم»؛ (16) «هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود و نزد او بنشیند جز آن که آن مؤمن با او انس گرفته و جواب سلام او را می دهد تا این که از نزد او برخیزد. »

ب) ممارست پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به زیارت قبور

1 - بریده اسلمی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمّد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد». (17)

2 - حاکم نیشابوری از بریده نقل می کند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم. (18)

ابوهریره نیز می گوید: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر مادرش را زیارت کرد و به حدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد». (19)

3 - طلحة بن عبیداللَّه می گوید: ما با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین که به منطقه «حرّه واقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست. (20)

4 - مسلم از عایشه نقل می کند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شب ها آخر شب به طرف بقیع می رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین». (21)

5 - ابن ابی شیبه نقل می کند: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای اُحد می آمد و به آنان این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار». (22)

ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان

با رجوع به سیره صحابه و تابعین و علمای امت اسلام پی می بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - فاطمه زهرا عليها‌السلام و زیارت قبور؛

حاکم نیشابوری به سند خود نقل می کند که فاطمه زهرا عليها‌السلام در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزة بن عبدالمطلب می رفت و در آنجا نماز می خواند و گریه می کرد. (23)

2 - عمر و زیارت قبور؛

محبّ الدین طبری نقل می کند که در سفری عمر با عده ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد. (24)

3 - عایشه و زیارت قبور؛

ابن ابی ملیکه می گوید: روزی عایشه وارد قبرستان شد. به او گفتم: به چه جهت وارد قبرستان شده ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتم: مگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود. (25)

4 - امام علی عليه‌السلام و زیارت قبور؛

خباب بن ارت - که از سابقین در اسلام است - با امام علی عليه‌السلام در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی عليه‌السلام در جنگ صفّین شرکت نکرد. وقتی امام از صفّین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود. (26)

5 - محمّد بن حنفیه و زیارت قبور؛

بعد از وفات امام حسن مجتبی عليه‌السلام محمّد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود. (27)

6 - ابوخلال و زیارت قبور؛

ابوخلال شیخ حنابله در عصر خود می گوید: «هیچ گاه مشکلی برایم پیدا نمی شد، مگر آن که قصد زیارت قبر موسی بن جعفرعليه‌السلام را می کردم و در آنجا به حضرت متوسل می شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می نمود». (28)

7 - ابن خزیمه و زیارت قبور؛

ابوبکر بن محمّد بن مؤمّل می گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعليه‌السلام در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده و در برابر آن تواضع و تضرع می نمود که ما متحیر شدیم. (29)

### 4 - اجماع مسلمین

علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا و صالحان و اولیا اتفاق کرده اند.

قسطلانی می گوید: «قد أجمع المسلمون علی استحباب زیارة القبور کما حکاه النووی، وأوجبها الظاهریة، فزیارته مطلوبة بالعموم والخصوص، لما سبق، أی لما سبق من الروایات، ولأنّ زیارة القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال بعض العلمآء: لا فرق فی زیارته صلى‌الله‌عليه‌وآله بین الرجال والنسآء... »؛ (30) «مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می دانند. پس زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به دلیل عام و خاص مطلوب است و به جهت آنچه از روایات گذشت و دیگر این که زیارت قبور تعظیم است و تعظیم پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله واجب می باشد. و به همین جهت برخی از علما گفته اند در استحباب زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بین مردان و زنان فرقی نیست...».

قاضی سبکی می گوید: «واعلم أنّ العلمآء مجمعون علی أنّه یستحبّ للرجال زیارة القبور، بل قال بعض الظاهریة بوجوبها، للحدیث المذکور. وممّن حکی إجماع المسلمین علی الإستحباب أبوزکریا النووی»؛ (31) «بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده اند. و از جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است. »

سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است. (32)

## فتاوای علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور

در کتب فقهی علمای اهل سنّت، موارد بسیار زیادی وجود دارد که زیارت قبور مؤمنین را نه تنها حرام نمی دانند، بلکه بعضی نیز آن را مستحب دانسته اند. در اینجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماییم:

1 - شافعی می نویسد: «ولابأس بزیارة القبور، أخبرنا مالک عن ربیعة (یعنی ابن أبی عبدالرحمن) عن أبی سعید الخدری أنّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله قال: ونهیتکم عن زیارة القبور فزوروها»؛ (33) «و زیارت قبور اشکالی ندارد، مالک از ربیعة بن ابی عبدالرحمان از ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید».

2 - محمّد بن شربینی می نویسد: «ویسنّ أن یأتی سائر المشاهد بالمدینة وهی نحو ثلاثین موضعاً یعرفها أهل المدینة. ویسنّ زیارة البقیع وقبآء»؛ (34) «و سنّت مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد (مکان های شریف) در مدینه نیز برود و آن ها حدود سی موضع است که اهل مدینه می شناسند و زیارت بقیع و قبا نیز مستحب است».

او در جای دیگری می گوید: «ویندب (زیارةالقبور) الّتی فیها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وکانت زیارتها منهیا عنها، ثمّ نسخت لقوله صلى‌الله‌عليه‌وآله: کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها. ولاتدخل النسآء فی ضمیر الرجال علی المختار. وکان یخرج إلی البقیع، فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین وإنّا بکم إن شآء اللَّه لاحقون، اللّهمّ اغفر لأهل بقیع الغرقد. وروی: فزوروا القبور فإنّها تذکّرکم الموت. وإنّما نهاهم أوّلاً لقرب عهدهم بالجاهلیة، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام واشتهرت أمرهم بها»؛ (35) «و زیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است. در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید. بنابر اختیار مصنّف، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی شوند. و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همواره به سوی بقیع می رفت و می فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و به خواست خدا به سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرز! و روایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می کنند. و همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیت، نهی فرمود و هنگامی که پایه های اسلام در جامعه استقرار و شهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود».

3 - محمّد بن نووی می نویسد: «ویستحبّ للرجال زیارة القبور لما روی أبوهریرة قال: زار رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر أمّه فبکی وابکی من حوله ثمّ قال: إنّی إستأذنت ربّی عزّوجلّ أن أستغفر لها فلم یأذن لی، واستأذنته فی أن أزور قبرها فأذن لی فزوروا القبور فإنّها تذکّرکم الموت»؛ (36) «و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند. سپس فرمود: من از پروردگار عزوجل اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآورتان می شوند».

4 - ابن عابدین می نویسد: «مطلب فی زیارة القبور (قوله: وبزیارةالقبور) أی لابأس بها، بل تندب کما فی البحر عن المجتبی، فکان ینبغی التصریح به للأمر بها فی الحدیث المذکور کما فی الامداد، وتزار فی کلّ اُسبوع کما فی مختارات النوازل، قال فی شرح لباب المناسک، إلّا أنّ الأفضل یوم الجمعة والسبت والاثنین والخمیس، فقد قال محمّد بن واسع: الموتی یعلمون بزوّارهم یوم الجمعة ویوماً قبله ویوماً بعده، فتحصّل أنّ یوم الجمعة أفضل»؛ (37) «مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنّف که گفت: (و به زیارةالقبور) ؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مستحب است؛ چنان که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصریح به این استحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیارت، امر شده؛ چنان که در «الامداد» ذکر شده است. و قبور در هر هفته زیارت می شوند؛ چنان که در «مختارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسک» گفته است: مگر این که روز جمعه، شنبه، دوشنبه و پنج شنبه افضل است. محمّد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است».

5 - ابوبکر کاشانی می نویسد: «ولم یتکلّم المصنّف رحمه اللَّه علی زیارة القبور، ولابأس ببیانه تکمیلاً للفائدة. قال: فی البدائع: ولابأس بزیارة القبور والدعآء للأموات إن کانوا مؤمنین من غیر وطی ء القبور لقول النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله إنّی کنت نهیتکم عن زیارة القبور ألا فزوروها فانّها تذکّرکم الآخرة. ولعمل الأمّة من لدن الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله إلی یومنا هذا.... »؛ (38) «و مصنّف در مورد زیارت قبور سخن پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: و زیارت قبور و دعا برای مردگان مؤمن، بدون پانهادن بر روی قبر اشکالی ندارد، به دلیل سخن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله که فرمود: من شما را درگذشته از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ چون که شما را به آخرت یادآور می شوند و نیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تا به امروز. »

او در جای دیگر می گوید: «وروی أن سعد بن أبی وقّاص - رضی الله عنه - سأل رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: یا رسول اللَّه! إنّ أمّی کانت تحبّ الصدقة أفأتصدّق عنها؟ فقال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله: تصدّق. وعلیه عمل المسلمین من لدن رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله إلی یومنا هذا من زیارة القبور وقرآءة القرآن علیها والتکفین والصدقات والصوم والصلاة وجعل ثوابها للأموات. ولاامتناع فی العقل أیضاً؛ لأنّ اعطآء الثواب من اللَّه تعالی افضال منه لااستحقاق علیه، فله أن یتفضّل علی من عمل لأجله یجعل الثواب له کما له أن یتفضّل باعطآء الثواب من غیر عمل رأساً»؛ (39) «و روایت شده که سعدبن ابی وقّاص سؤالی را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می داشت، آیا می توانم از طرف او صدقه بدهم؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صدقه بده. و سیره عملی مسلمانان از زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تا به امروز چنین بوده است؛ مانند زیارت قبور و قرائت قرآن بر آن ها و کفن کردن و صدقات و روزه و نماز به جای آوردن و قرار دادن ثواب آن برای مردگان. و از جهت عقلی هم هیچ امتناعی ندارد؛ زیرا اعطای ثواب از ناحیه خدای تعالی یک نوع تفضّل است نه این که بنده برای آن استحقاق داشته باشد، پس خدا می تواند برای کسی که برای او فداکاری می کند، ثواب قرار دهد؛ همچنان که می تواند رأساً به کسی بدون این که کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید».

6 - ابن نجیم مضری می نویسد: «وصرّح فی المجتبی بأنّها مندوبة. وقیل: تحرم علی النسآء والأصحّ أنّ الرخصة ثابتة لهم»؛ (40) «و در مجتبی تصریح کرده است که زیارت قبور مستحب است. و بعضی گفته اند: بر زنان حرام است؛ ولی قول صحیح تر این است که رخصت و جواز برای هردو (مردان و زنان) ثابت است».

7 - بهوتی می نویسد: «... (وإذا أراد الخروج) من المدینة لیعود إلی وطنه - بعد فعل ماتقدّم - وزیارة البقیع، ومن فیه من الصحابة والتابعین، والعلمآء والصالحین. عاد إلی المسجد النبوی فیصلّی فیه رکعتین، وعاد إلی قبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله فودّع وأعاد الدعآء، قاله فی المستوعب، وقال: ویعزم علی أن لایعود إلی ماکان علیه قبل حجّه، من عمل لایرضی»؛ (41) «... و اگر خواست بعد از انجام اعمال و زیارت بقیع و کسانی که در آن مدفون هستند از جمله صحابه و تابعان و علما و صالحان، از مدینه خارج شده و به وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته و دو رکعت در آن نماز می خواند و به طرف قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رفته و با او وداع نموده و دعا را تکرار می کند، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته و اضافه کرده است: و تصمیم می گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می شده و خدا از آن ها راضی نبوده، نرود».

8 - ابن حزم می نویسد: «مسألة - وتستحبّ زیارة القبور، وهو فرض ولو مرّة ولابأس بأن یزور المسلم قبر حمیمه المشرک، الرجال والنسآء سواء؛ لما روینا من طریق مسلم: (حدّثنا) أبوبکر بن أبی شیبه عن محمّد بن فضیل عن أبی سنان - هو ضرار بن مرّة - عن محارب بن دثار عن ابن بریدة عن أبیه قال رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: (نهیتکم عن زیارةالقبور فزوروها) ، ومن طریق مسلم: (حدّثنا) أبوبکر ابن أبی شیبة عن محمّد بن عبید عن یزید بن کیسان عن أبی حازم عن أبی هریرة قال: زار النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر أمّه فبکی وأبکی من حوله، فقال: أستأذنت ربّی فی أن استغفر لها فلم یؤذن لی، (42) واستأذنته فی أن أزور قبرها وأذن لی، فزوروا القبور فإنّها تذکّر الموت. وقد صحّ عن أمّ المؤمنین، وابن عمر وغیرهما زیارة القبور. وروی عن عمر، النهی عن ذلک ولم یصحّ»؛ (43) «مسأله: و ما زیارت قبور را مستحب می دانیم و آن فرض و لازم است؛ اگرچه یک بار باشد. و اشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل و نزدیکان مشرک خود را زیارت کند. مردان و زنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه از محمّد بن فضیل از ابوسنان (ضرارةبن مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می کند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: شما را در گذشته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید. نیز به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن شیبه از محمّد بن عبید از یزید بن کیسان از ابوحازم از ابوهریره نقل می کند که او گفت: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند، سپس فرمود: از پروردگار اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآورتان می شوند. و زیارت قبور به طور صحیح از امّ المؤمنین و ابن عمر و غیر آن دو نقل شده است. و نهی اززیارت قبور، ازعمر نقل شده ولی روایتش صحیح نیست».

9 - البانی در احکام «الجنائز» می نویسد: «زیارة القبور: وتشرع للاتّعاظ بها وتذکّر الآخرة، شریطة أن لایقول عندها ما یغضب الربّ سبحانه وتعالی کدعآء القبور والاستغاثة به من دون اللَّه تعالی، أو تزکیته والقطع له بالجنّة، ونحو ذلک، وفیه أحادیث: الاوّل: عن بریدة بن الحصیب - رضی الله عنه - قال: قال رسول اللَّه إنّی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها، (فإنّها تذکّرکم الآخرة) ، (ولتزدکم زیارتها خیراً) ، (فمن أراد أن یزور فلیزر، ولاتقولوا هجراً) أخرجه مسلم (44) وأبوداود. (45) ومن طریقة البیهقی (46) والنسائی (47) وأحمد (48) والزیادة الاولی والثانیة له، ولأبی داود الأولی بنحوها وللنسائی الثانیة والثالثة.

قال النووی رحمه الله فی«المجموع» (49) : والهجر: الکلام الباطل. وکان النهی أوّلاً لقرب عهدهم من الجاهلیة فربّما کانوا یتکلّمون بکلام الجاهلیة الباطل، فلمّا استقرّت قواعد الإسلام، وتمهّدت أحکامه، واستشهرت معالمه اُبیح لهم الزیارة، واحتاط صلى‌الله‌عليه‌وآله بقوله: ولاتقولوا هجراً.

وقد قال الصنعانی فی «سبل السلام» (50) عقب أحادیث فی الزیارة والحکمة منها: الکلّ دالّ علی مشروعیة زیارة القبور وبیان الحکمة فیها، وأنّها للإعتبار... فإذا خلت من هذه لم تکن مرادة شرعاً.

الثانی: عن أبی سعید خدری قال: قال رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: «إنّی نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها، فإنّ فیها عبرة. (ولاتقولوا ما یسخط الرب) . أخرجه أحمد (51) والحاکم (52) وعنه البیهقی (53) ثمّ قال: صحیح علی شرط مسلم، ووافقه الذهبی وهو کما قالا. ورواه البزار أیضاً والزیادة له کما فی مجمع الهیثمی» (54)

وقال: وأسناد رجاله رجال الصحیح قلت: وهی عند أحمد بنحوها من طریق أخری وأسنادها لابأس به فی المتابعات، ولها شاهد من حدیث عبداللَّه بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبرانی فی «المعجم الصغیر» (55) ورجاله موثّقون.

الثالث: عن أنس بن مالک قال: قال رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: «کنت نهیتکم عن زیارة القبور، أن فزوروها، فإنّه یرقّ القلب وتدمع العین وتذکّر الآخرة، ولاتقولوا هجراً». أخرجه الحاکم (56) بسند حسن، ثمّ رواه (57) أحمد من طریق أخری عنه بنحوه، وفیه ضعف. وفی الباب عن أبی هریره وسیأتی»؛ (58) «زیارت قبور: و زیارت قبور به خاطر پندآموزی و یادآوری آخرت، مشروع شده است به شرط این که نزد آن ها سخنی که موجب غضب پروردگار سبحان و تعالی گردد گفته نشود، مانند دعای قبور و پناه بردن به قبر، بدون توجّه به خدای تعالی، یا پاک نمودن خود از گناهان و خود را یقیناً بهشتی دانستن و نظیر این ها. در این باره چند حدیث است:

حدیث اول: از بریدةبن حصیب رضی الله عنه که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید (چون که آن ها آخرت را یادآورتان می شوند و زیارت آن ها خیر شما را زیاد می کند، پس هرکس خواست می تواند آن ها را زیارت کند؛ ولی سخن بیهوده و باطل نگوید) . این روایت را مسلم، ابوداوود، بیهقی، نسائی و احمد نقل کرده اند. و زیادتی اول و دوم را احمد نقل کرده و شبیه زیادتی اول را ابوداوود و زیادتی دوم و سوم را نسائی نقل نموده است.

نووی در کتاب «المجموع» گفته است: و منظور از هجر، سخن باطل است و نهی ابتدایی از زیارت قبور، به خاطر نزدیکی زمان مردم به دوران جاهلیت بوده که چه بسا با سخنان باطل جاهلیت تکلّم می کردند؛ امّا وقتی که پایه های اسلام استوار گردید و مقدّمات اجرای احکام آن فراهم شد و نشانه ها شهرت یافت، زیارت قبور برای مسلمانان مباح شد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به خاطر این که در زیارت، رعایت احتیاط بشود، فرمود: در زیارت سخن زشت و باطل نگویید.

و صنعانی در کتاب «سبل السلام» به دنبال احادیث زیارت و حکمت آن گفته است: همه این احادیث، بر مشروع بودن زیارت قبور دلالت نموده و حکمت آن را نیز بیان می کند و این که این زیارت برای عبرت آموزی است... پس اگر زیارتی، از این حکمت خالی باشد آن زیارت شرعاً اراده نشده (و جایز نیست) .

حدیث دوم: از ابوسعید خدری نقل شده که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ زیرا در آن عبرت است (و سخنی را که موجب سخط پروردگار باشد نگویید) .

احمد، حاکم و بیهقی این روایت را نقل کرده اند. و بیهقی گفته است: این روایت بر اساس شرط مسلم (ولاتقولوا هجراً) صحیح است. ذهبی با بیهقی موافقت کرده و گفته است: مطلب همان طوری است که آن دو (بیهقی و مسلم) نقل کرده اند. و این روایت را نیز بزار با زیادتی آن نقل کرده است، چنان که در کتاب «مجمع الزوائد» هیثمی گفته است: و راویان سندش از رجال صحیح می باشند.

می گویم: و شبیه این روایت با سند و طریق دیگری نزد احمد نقل شده و سندش در متابعات، بی اشکال است و شاهد بر این روایت، حدیث عبداللَّه بن عمر و عبارت بزار است. و طبرانی هم در «المعجم الصغیر» آن را با راویان موثّق نقل کرده است.

حدیث سوّم: از انس بن مالک نقل شده که گفته است: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ زیرا این زیارت، قلب را رقیق و چشم را اشک بار و آخرت را به یاد شما می آورد، امّا در آن، سخن هجو و باطل نگویید.

حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او و احمد شبیه این روایت را با سند و طریق دیگری نقل کرده اند که در سند آن، ضعف است و در این باب هم از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل شده که خواهد آمد».

10 - سمهودی می گوید: «وقد قال حجّة الاسلام الغزّالی: کلّ من یتبرّک بمشاهدته فی حیاته یتبرّک بزیارته بعد موته ویجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، انتهی.

وقد تکون الزیارة لأداء حقّ أهل القبور. وقد روی عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله أنّه قال: آنس مایکون المیت فی قبره إذا زاره من کان یحبّه فی دار الدنیا. وسبق عن ابن عباس مرفوعاً: ما من أحد یمرّ بقبر اخیه المؤمن یعرفه فی الدنیا فسلّم علیه الا عرفه وردّ عليه‌السلام.

ورأیت بخطّ الأقشهری: روی بقی بن مخلّد بسنده إلی محمّد بن النعمان عن أبیه مرفوعاً: من زار قبر أبویه فی کلّ جمعة أو أحدهما کتب بارّاً وإن کان فی الدنیا قبل ذلک بهما عاقّاً»؛ (59) «غزّالی گفته است: هرکس که دیدن او در حال حیات موجب تبرّک وی می شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرّک وی می گردد و جایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی) .

و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می باشد. به تحقیق از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس ترین حالت میت در قبرش، هنگامی است که دوست و محبّ او در دنیا برای زیارت قبرش می آید. و قبلاً گذشت که در حدیث مرفوعه ای، ابن عباس گفته است: کسی نیست که بر قبر برادر مؤمنش - که در دنیا او را می شناخته - بگذرد و سلام بر او بفرستد مگر این که میت او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.

و من به خطّ اقشهری دیده ام: بقی بن مخلّد با سند خودش تا محمّد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه ای نقل کرده است که: هرکس قبر پدر و مادرش را زیارت کند در هر جمعه ای یا این که قبر یکی از آن دو را زیارت کند، او را از نیکوکاران می نویسند هرچند در دنیا قبل از وفات آن ها عاق والدین بوده باشد».

و نیز در جای دیگر می گوید: «وأجمع العلمآء علی استحباب زیارة القبور للرجال کما حکاه النووی بل قال بعض الظاهریة بوجوبها»؛ (60) «علما بر استحباب زیارت قبور بر مردان اجماع کرده اند؛ همانگونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده است بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند. »

## آثار زیارت قبور

### اشاره

زیارت قبور آثار و برکاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### 1 - خشوع و یاد مرگ

انسان هنگامی که به زیارت قبور می رود به یاد قبر و قیامت و آخرت می افتد و در نتیجه خشوعی در او حاصل شده و از گناهان احتراز می نماید.

ابن ماجه و دیگران از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده اند که فرمود: «زوروا القبور فإنّها تذکّر - تذکّرکم - الموت»؛ (61) «به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذکّر می دهد - تذکّر می دهد شما را - به مرگ. »

حاکم نیز به سند خود از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «زر القبور تذکر بها الآخرة»؛ (62) «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می افتی. »

### 2 - دعا برای اموات

انسان هنگامی که وارد قبرستان می شود، یادش می آید که چگونه نزدیکان و دوستانش از این دنیا رفته و دستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحّم کرده و دعا می خواند و از خدا برایشان آمرزش می طلبد.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروها واجعلوا زیارتکم لها صلاة علیهم واستغفاراً لهم»؛ (63) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور روید و زیارتتان از قبور را در حقیقت دعا و استغفار برای آنان قرار دهید. »

### 3 - ادای حقوق اموات

شکّی نیست که اموات خصوصاً نزدیکان بر گردن ما حقّ دارند. و نیز اولیای الهی و پیامبران و امامان و صلحا و علما که در راه رسیدن بشر به کمال و سعادت و رساندن دین و ابلاغ آن زحمت بسیار کشیده اند به گردن ما حقّی دارند و لذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا و اوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما بازمی گردد. لذا از امام رضاعليه‌السلام نقل است که فرمود: «إنّ لکلّ إمام عهداً فی عنق أولیائهم وشیعتهم، وأنّ من تمام الوفآء بالعهد وحسن الأداء زیارة قبورهم»؛ (64) «همانا برای هر امامی عهدی در گردن موالیان و شیعیان آنان است، که از تمام وفای به عهد آن وخوب اداکردن آن، زیارت قبور آنان است... ».

## زیارت قبر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از نظر قرآن

در مورد خصوص زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز می توان به برخی از آیات تمسک نمود؛ خداوند متعال می فرماید: ( وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً)؛ (65) «و اگر هنگامی که گروه منافق به گناه بر خود ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می کردند و پیامبر بر آن ها استغفار می کرد البته در این حال خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند. »

اگرچه آیه شریفه بنا بر نظر برخی از مفسرین، مربوط به زمان حیات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بوده و کسانی که گناهکار بودند نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده و اقرار به گناه می کردند و از آن حضرت می خواستند تا از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند و آن گاه خداوند آنان را می آمرزید، ولی با بیانی می توان آن را به بعد از وفات آن حضرت نیز تعمیم داد.

سبکی در «شفاء السقام» می گوید: «اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است، ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی شود. لذا می توان آن را به عموم علت به هر موردی که این اوصاف در آن مورد تحقق می یابد تعمیم داد. لذا علما از آیه، عموم فهمیده اند، پس مستحب است که هر کس به زیارت قبر ایشان می آید، این آیه را قرائت نماید». (66)

در توضیح عموم علت که در تعبیر سبکی آمده، باید می گوییم: جهت ارجاع گنهکاران به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مسئله شفاعت بوده و شکّی نیست که بعد از وفات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز گنهکار وجود دارد و احتیاج به شفاعت پیامبر یا ولیی از اولیای الهی وجود دارد. لذا بعد از وفات نیز به زیارت قبر پیامبر رفتن و او را واسطه قرار دادن، اشکالی ندارد.

بنابر این مشاهده می کنیم که صحابه بعد از فوت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز سر قبر پیامبر می آمدند و او را واسطه بخشش گناهان خود می دانستند.

سفیان بن عنبر از عتبی - که هر دو از مشایخ شافعی اند - نقل می کند: کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بودم که اعرابی ای وارد شد و خطاب به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! خداوند متعال فرموده است: ( وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً)، من به نزد تو آمده ام و از گناهان خود استغفار می نمایم و تو را شفیع نزد خداوند آورده ام، آن گاه گریه کرد و اشعاری درباره پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سرود. (67)

سمعانی شبیه همین قضیه را از امام علی عليه‌السلام نقل می کند. (68)

اگر این عمل جایز نبود، چرا صحابه؛ خصوصاً امام علی عليه‌السلام که در آن مکان حاضر بود از آن منع نفرمود؟ (69)

## روایات و زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

امامان حدیث از اهل سنّت روایات بسیاری را در صحاح و مسانید خود درباره اصل زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و استحباب آن ذکر کرده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - عبداللَّه بن عمر از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»؛ (70) «هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می شود. »

2 - و نیز از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده که فرمود: «من جآءنی زائراً لاتعمله إلّا زیارتی کان حقّاً علی أن أکون له شفیعاً یوم القیمة»؛ (71) «هر کس برای زیارت نزد من آید و تنها کار او زیارت من باشد، بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم. »

3 - و نیز نقل کرده که فرمود: «من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی»؛ (72) «هر کس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. »

4 - و هم چنین از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من حجّ البیت ولم یزرنی فقد جفانی»؛ (73) «هر کس حج خانه خدا را به جای آورد ولی مرا زیارت نکند به طور حتم به من جفا کرده است. »

5 - از عمر نقل شده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من زار قبری - أو من زارنی - کنت له شفیعاً - أو شهیداً... »؛ (74) «هر کس قبر مرا زیارت کند - یا این که فرمود: هر کس مرا زیارت کند -، من شفیع - گواه - او خواهم بود... ».

6 - حاطب بن ابی بلتعه از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی... »؛ (75) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. »

7 - عبداللَّه بن عمر نقل کرده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من حجّ حجة الاسلام وزار قبری وغزا غزوة وصلّی علی فی بیت المقدّس لم یسأله اللَّه عزّ وجلّ فیما افترض علیه»؛ (76) «هر کس حجة الاسلام به جای آورد و قبر مرا زیارت کند و در غزوه ای شرکت نماید و در بیت المقدس بر من درود بفرستد، خدای عزّوجلّ در آنچه بر او واجب کرده، او را سؤال و مواخذه نخواهد کرد. »

8 - ابوهریره از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی وأنا حی. ومن زارنی کنت له شهیداً وشفیعاً یوم القیمة»؛ (77) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند او را گواه و شفیع در روز قیامت خواهم بود. »

9 - انس بن مالک از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بالمدینة محتسباً کنت له شفیعاً»؛ (78) «هر کس مرا در مدینه با اخلاص زیارت کند، من شفیع او خواهم بود. »

10 - و نیز از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی میتاً فکأنّما زارنی حیاً، ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیمة. وما من أحد من أمّتی له سعة ثمّ لم یزرنی فلیس له عذر»؛ (79) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعتم در روز قیامت بر او ثابت می گردد. و هر یک از امت من که وسعت مالی داشته، ولی مرا زیارت نکرده باشد، عذری ندارد. »

11 - ابن عباس از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی فی مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی، ومن زارنی حتی ینتهی إلی قبری کنت له یوم القیمة شهیداً - أو قال - شفیعاً»؛ (80) «هرکس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند کسی خواهد بود که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند تا این که به کنار قبر من برسد من گواه او - شفیع او - در روز قیامت خواهم بود. »

12 - امام علی عليه‌السلام از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری بعد مماتی فکأنّما زارنی فی حیاتی، ومن لم یزر قبری فقد جفانی»؛ (81) «هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است، و هر کس که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است. »

13 - بکر بن عبداللَّه از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من أتی المدینة زائراً لی وجبت له شفاعتی یوم القیمة... »؛ (82) «هر کس به جهت زیارت من وارد مدینه شود شفاعت من در روز قیامت بر او واجب می شود. »

14 - عبداللَّه بن عمر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی»؛ «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. »

15 - ابن عباس از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «من حجّ إلی مکّة ثمّ قصدنی فی مسجدی کتبت له حجّتان مبرورتان»؛ (83) «هر کس در مکه حج به جای آورد و سپس مرا در مسجدم قصد نماید برای او ثواب دو حج مقبول نوشته می شود. »

16 - از امام علی عليه‌السلام نقل شده که فرمود: «من زار قبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله کان فی جواره»؛ (84) «هر کس قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را زیارت کند در جوار او خواهد بود. »

## زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در سیره صحابه

### توضیح

با مراجعه به سیره پیشینیان از صحابه، تابعین و دیگران پی می بریم که زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شیوه آنان بوده است. اینک به نمونه هایی از این سیره اشاره می کنیم:

### 1 - حضرت زهرا عليها‌السلام

ابن عساکر و دیگران به سند خود از امام علی عليه‌السلام نقل کرده اند: لمّا رمس رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله جآءت فاطمة عليها‌السلام فوقفت علی قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله وأخذت قبضة من تراب القبر ووضعت علی عینها وبکت وأنشأت تقول:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماذا علی من شمّ تربة أحمد |  | أن لایشمّ مدی الزمان غوالیا |
| صبّت علی مصائب لو إنّها |  | صبّت علی الأیام عدن لیالیاً (85) |

«چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دفن شد فاطمه - درود خدا بر او باد - در کنار قبر ایشان قرار گرفت و مشتی خاک قبر را برداشته و بر چشمش گذارد و گریست و این شعر را سرود: چیست بر کسی که تربت احمد را بو کرده این که نمی خواهد در طول زمان هیچ بویی را استشمام کند. بر سر من مصایبی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می شد تبدیل به شب می شدند. »

### 2 - جابر بن عبداللَّه

بیهقی به سند خود از ابی محمّد بن منکدر نقل کرده که گفت: جابر را دیدم؛ در حالی که در کنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود و می فرمود: «هاهنا تسکب العبرات، سمعت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله یقول: ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنّة»؛ (86) «اینجاست که اشک ها ریخته می شود. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می فرمود: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغ های بهشت است. »

### 3 - ابوایوب انصاری

حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داوود بن ابی صالح نقل کرده اند که گفت: «أقبل مروان یوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوأیوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر ولم آت اللبن، إنّما جئت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ولم آت الحجر، سمعت رسول اللَّه یقول: "لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله"»؛ (87) «مروان روزی بر بقعه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذارده است. مروان گردن او را گرفت، و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ دقّت که کرد، ناگهان دید که او ابوایوب انصاری است. ابوایوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده ام و نیز به جهت این خشت ها نیامده ام، من تنها به جهت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده ام. من به جهت این سنگ نیامده ام. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می فرمود: بر دین نگریید اگر فردی شایسته متولّی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولّی آن نااهل باشد. »

### 4 - شخص اعرابی

از امام علی عليه‌السلام نقل شد که فرمود: «قدم علینا أعرابی بعد ما دفنّا رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله بثلاثة أیام، فرمی بنفسه علی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله وحثا من ترابه علی رأسه وقال: یا رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله! قلت فسمعناه ووعیت عن اللَّه سبحانه فوعینا عنک، وکان فیما أنزل علیک: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا... » وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک»؛ (88) «شخصی اعرابی بعد از سه روز از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بر ما وارد شد و خودش را بر قبر پیامبر انداخت و از خاک قبر حضرت بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتی، پس ما گفتارت را شنیدیم، و از خداوند سبحان گرفتی ما نیز از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه است: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا... » من به خودم ظلم کردم و آمده ام تا تو برایم استغفار کنی. حضرت فرمود: از داخل قبر ندا داده شد: برای تو بخشوده شد. »

از این حدیث نکاتی چند استفاده می شود:

الف) مشروعیت اصل زیارت قبور.

ب) مشروعیت شدّ رحال به جهت زیارت قبور.

ج) توسل به ارواح اولیای الهی.

د) استغاثه از ارواح اولیای الهی.

### 5 - بلال حبشی

بلال بن رباح حبشی مؤذّن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد از وفات آن حضرت از مدینه به شام هجرت کرد. ولی خوابی را دید که ابن عساکر آن را این گونه با سندش از ابی الدرداء نقل کرده است: «إنّ بلالاً رأی فی منامه رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله وهو یقول: ما هذه الجفوة یا بلال؟! أما آن لک أن تزورنی یا بلال؟! فانتبه حزیناً وجلاً خائفاً، فرکب راحلته وقصد المدینة، فأتی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فجعل یبکی ویمرغ وجهه علیه، فأقبل الحسن والحسین عليهما‌السلام فجعل یضمّهما ویقبّلهما، فقالا له: نشتهی أن نسمع أذانک الّذی کنت تؤذّن به لرسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ففعل، فعلی سطح المسجد، فوقف موقفه الّذی کان یقف فیه، فلمّا أن قال: «اللَّه اکبر» إرتجّت المدینة. فلمّا أن قال: «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه» إزدادت رجّتها. فلمّا أن قال: «أشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه» خرجت العواتق من خدورهنّ فقالوا: أبعث رسول اللَّه؟ فما رئی یوماً أکثر باکیاً ولاباکیة بالمدینة بعد رسول اللَّه من ذلک الیوم»؛ (89) «بلال شبی در عالم رؤیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را دید؛ در حالی که به او می فرمود: این چه جفایی است که کرده ای، ای بلال؟! آیا وقت آن نشده که ما را زیارت کنی ای بلال؟! بلال محزون و ترسناک بیدار شد و سوار بر مرکب خود به قصد مدینه حرکت نمود. مستقیماً به نزد قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و شروع به گریه کرده و صورت خود را بر قبر مالید. امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت و بوسید. آن دو به بلال فرمودند: ما آن طور اذانی را که برای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می گفتی، می خواهیم از تو بشنویم. بلال قبول کرد و بر بام مسجد رفت و در مکانی که همیشه در آنجا می ایستاد، قرار گرفت. و چون «اللَّه اکبر» گفت، مدینه به لرزه درآمد. چون «اشهد ان لا اله الاّ اللَّه» گفت، صدای مردم بلندتر شد و هنگامی که «اشهد ان محمّداً رسول اللَّه» گفت، تمام زن ها از پشت پرده ها بیرون آمدند. مردم گفتند: آیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دوباره مبعوث شده است؟ مثل آن روز مردم را از زن و مرد گریان تر بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ندیدند. »

نتیجه این که: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله او را به شدّ رحال به جهت زیارت خود امر نموده است. حدیث مذکور از حیث سند صحیح است.

و به سند صحیح و متواتر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده که فرمود: «من رآنی فی المنام فقد رآنی حقّاً، فإنّ الشیطان لایتمثّل بی»؛ (90) «هر کس مرا در خواب ببیند به طور حتم خودم را دیده؛ زیرا شیطان به صورت من در نمی آید. »

### 6 - عبداللَّه بن عمر

عبدالرزاق به سند صحیح در باب «سلام بر قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله» نقل کرده: «إنّ ابن عمر کان إذا قدم من سفر أتی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال: السلام علیک یا رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله! ... »؛ (91) «همانا عبداللَّه بن عمر این گونه بود که هر گاه از سفری باز می گشت، کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می آمد و عرض می نمود: سلام بر تو ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! ».

### 7 - ایوب سختیانی

سمهودی از عبداللَّه بن مبارک نقل کرده که گفت: «سمعت أباحنیفه یقول: قدم أیوب السختیانی وأنا بالمدینة، فقلت: لأنظرنّ مایصنع. فجعل ظهره ممایلی وجه رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله وبکی غیر متباک، فقام مقام رجل فقیه»؛ (92) «از ابوحنیفه شنیدم که می گفت: زمانی که من در مدینه بودم، ایوب سختیانی وارد شهر شد. با خودم گفتم: ببینم چه می کند، او پشت خود را به طرف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار داد و گریست نه مانند کسانی که تباکی می کنند. و در مقام شخص فقیه ایستاد.»

این روایت دلالت بر صحت شدّ رحال به جهت زیارت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دارد؛ زیرا سختیانی در مدینه نبوده است.

### 8 - فرستادن پیک به جهت زیارت

حاتم بن وردان می گوید: «کان عمر بن عبدالعزیز یوجّه البرید قاصداً من الشام إلی المدینة لیقرئ عنه النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله السلام»؛ (93) «عمر بن عبدالعزیز همیشه از شام پیک به مدینه می فرستاد تا از طرف او به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سلام برساند. »

### اهل سنّت و استحباب زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله

علمای اهل سنّت به جز وهابیان عموماً فتوا به جواز بلکه استحباب زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله داده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - ابوالحسن ماوردی می گوید: «فإذا عاد - ولی الحاج - سار بهم علی طریق المدینة لزیارة قبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله لیجمع لهم بین حجّ بیت اللَّه عزّ وجلّ وزیارة قبر رسول اللَّه رعایة لحرمته وقیاماً بحقوق طاعته... »؛ (94) «و چون سرپرست حاجیان از حج بازگشت، آنان را به جهت زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از راه مدینه سیر داد تا برای آنان بین حجّ خانه خدای عزّوجلّ و زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله جمع کند، به جهت رعایت احترام حضرت و قیام به حقوق طاعت او... ».

2 - ابواسحاق ابراهیم بن محمّد شیرازی فقیه شافعی (متوفای 476 ه. ق) می گوید: «ویستحبّ زیارة قبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله»؛ (95) «زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مستحب است. »

3 - قاضی عیاض مالکی (متوفای 544 ه. ق) می گوید: «وزیارة قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله سنّة مجمع علیها وفضیلة مرغّب فیها»؛ (96) «و زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سنتی است که بر آن اجماع شده و فضیلتی است که در آن رغبت شده است. »

4 - ابن قدامه مقدسی حنبلی (متوفای 620 ه. ق) می گوید: «یستحبّ زیارة قبرالنبی صلى‌الله‌عليه‌وآله»؛ (97) «زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مستحب است»

5 - محیی الدین نووی شافعی (متوفای حدود 677 ه. ق) می گوید: «ویسنّ شرب مآء زمزم وزیارةقبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد فراغ الحجّ»؛ (98) «آشامیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد از فارغ شدن از حج، مستحب است. »

6 - شیخ تقی الدین سبکی شافعی (متوفای 756 ه. ق) در کتاب «شفاء السقام» بابی را منعقد کرده و در آن می گوید: «سفر به جهت زیارت از وسایل تقرّب به سوی خدا است.... » (99)

او این مطلب را از قرآن و روایات استفاده کرده است.

7 - سید نور الدین سمهودی (متوفای 911 ه. ق) در کتاب «وفاء الوفاء» بحث مفصّلی را برای اثبات استحباب سفر به جهت زیارت آورده و ثابت کرده که سفر به جهت زیارت، همانند خود زیارت از وسایل تقرّب است». (100)

8 - حافظ ابوالعباس قسطلانی مصری (متوفای 923 ه. ق) می گوید: «إعلم أنّ زیارة قبره الشریف من أعظم القربات وأرجی الطاعات والسبیل إلی أعلی الدرجات، ومن اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربقة الاسلام وخالف اللَّه ورسوله وجماعة العلمآء الأعلام»؛ (101) «بدان که زیارت قبر شریف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از عظیم ترین تقرّب ها و امیدوارترین طاعات و راهی به عالی ترین درجات است. و هر کس غیر از این را اعتقاد پیدا کند به طور حتم از دائره اسلام خارج شده و با خدا و رسولش و نیز با جماعت علمای اعلام مخالفت کرده است. »

9 - شیخ محمّد خطیب شربینی (متوفای 977 ه. ق) می گوید: «... أما زیارته صلى‌الله‌عليه‌وآله فمن أعظم القربات للرجال والنسآء»؛ (102) «امّا زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از عظیم ترین تقرّب ها برای مردان و زنان است. »

10 - زین الدین عبدالرؤف مناوی (متوفای 1031 ه. ق) می گوید: «وزیارة قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله الشریف من کمالات الحجّ، بل زیارته عند الصوفیة فرض وعندهم الهجرة إلی قبره کهی إلیه حیاً»؛ (103) «و زیارت قبر شریف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از کمالات حج است. بلکه زیارت قبر او نزد صوفیه واجب است. و نزد آنان هجرت به سوی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله همانند هجرت به سوی او در زمان حیات است. »

11 - شیخ عبدالرحمن شیخ زاده (متوفای 1078 ه. ق) می گوید: «من أحسن المندوبات بل یقرب من درجة الواجبات، زیارة قبر نبینا وسیدنا محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله... »؛ (104) «از بهترین مستحبات بلکه عملی که نزدیک به درجه واجبات به حساب می آید، زیارت قبر نبی ما و سید ما محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله است. »

12 - محمّد بن عبدالباقی زرقانی مالکی مصری (متوفای 1122 ه. ق) می گوید: «قد کانت زیارته مشهورة فی زمن کبار الصحابة، معروفة بینهم. لمّا صالح عمر بن الخطّاب أهل بیت المقدّس جآءه کعب الأحبار فأسلم ففرح به وقال: هل لک أن تسیر معی إلی المدینة وتزور قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله وتتمتّع بزیارته؟ قال: نعم»؛ (105) «زیارت حضرت از زمان بزرگان صحابه مشهور بوده و بین آنان معروف بوده است. زمانی که عمر بن خطّاب با اهل بیت المقدس مصالحه کرد، کعب الأحبار نزد او آمد و اسلام آورد. عمر از این واقعه خوشحال شد و به او گفت: آیا می خواهی که با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را زیارت کرده و از زیارت او بهره ببری؟ کعب گفت: آری. »

13 - شیخ محمّد بن علی شوکانی (متوفای 1250 ه. ق) می گوید: «قد اختلفت فیها - فی زیارة النبی - أقوال أهل العلم، فذهب الجمهور إلی أنّها مندوبة، وذهب بعض المالکیة وبعض الظاهریة إلی أنّها واجبة، وقالت الحنفیة: إنّها قریبة من الواجبات. وذهب ابن تیمیه الحنبلی حفید المصنّف المعروف بشیخ الاسلام إلی أنّها غیر مشروعة»؛ (106) «درباره زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اقوال اهل علم مختلف است؛ جمهور قائل به استحباب آن می باشند. و برخی از مالکیه و برخی از ظاهریه معتقد به وجوب آن شده اند. حنفیه گفته اند: زیارت نزدیک به واجبات است. ولی ابن تیمیه حنبلی نوه مصنف که به شیخ الاسلام معروف شده، ادّعا کرده که زیارت غیر مشروع است. »

14 - جزیری می گوید: «زیارة قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله من أفضل المندوبات»؛ (107) «زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از بهترین مستحبات است. »

### استحباب زیارت قبور امامان

اهل بیت عليهم‌السلام شیعیان خود را امر نموده اند تا قبرشان را زیارت کنند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

1 - شیخ طوسی از امام رضاعليه‌السلام نقل می کند که فرمود: «همانا برای هرامامی عهدی برگردن اولیا و شیعیان آنان است، از تمام وفا و حسن ادای به این عهد، زیارت قبور آنان است». (108)

2 - محمّد بن مسلم از امام باقرعليه‌السلام نقل می کند که فرمود: «شیعیان ما را به زیارت حسین بن علی سفارش نمایید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین از جانب خداوند عزّ و جلّ دارد، واجب است». (109)

3 - علی بن میمون می گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که می فرمود: «اگر کسی از شما هزار حج انجام دهد، ولی به زیارت قبر امام حسین عليه‌السلام نرود، حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است». از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: «حقّ حسین عليه‌السلام بر هر مسلمانی واجب است. » (110)

### زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن

قبلاً در فتاوای وهابیان اشاره نمودیم که متأخّرین از آنان قائل به عدم مشروعیت سفر یا بدعت بودن سفر برای زیارت قبور؛ حتی قبر پیامبرند، (اگرچه ابن تیمیه مطلقاً زیارت را تحریم کرده است) .

حال درصددیم تا مشروعیت سفر برای زیارت، خصوصاً زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را به اثبات برسانیم:

1 - خداوند متعال می فرماید: ( وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ... ) (111) که لفظ «مجی ء» برآمدن از راه دور و نزدیک هر دو صدق می کند.

2 - در روایتی که نقل شد، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من زار قبری... »، که لفظ زیارت نیز شامل آمدن از راه دور و نزدیک می شود؛ خصوصاً در روایتی که ابن السکن به سند صحیح نقل می کند، این چنین آمده: «من جآءنی زائراً» که این تعبیر هم ظهور در سفر دارد.

3 - از برخی روایات به طور وضوح یا ضمنی جواز یا استحباب زیارت قبور؛ حتی با شدّ رحال و بار سفر بستن و به قصد زیارت حرکت کردن، استفاده می شود.

مسلم و دیگران به سند صحیح از بریده اسلمی نقل می کنند که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمّد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت نماید، شما نیز قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد». (112)

از این که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می فرماید: «به محمّد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت کند. » استفاده می شود که حرکت ازمکانی به مکانی دیگر، تنها به قصد زیارت اشکالی ندارد.

سمعانی از امام علی عليه‌السلام نقل می کند که اعرابی ای بعد از سه روز از دفن پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد مدینه شد و مستقیماً کنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و خود را بر قبر شریف انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت، آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! گفتی و ما هم گفتارت را شنیدیم، تو آیات را از خداوند گرفتی و ما نیز از تو، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این است: ( وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ... ) من به خود ظلم کرده ام و لذا نزد تو آمده ام تا برایم استغفار نمایی. (113)

قضیه بلال و خوابی که دید، و حرکت او از شام به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله - که قبلاً اشاره شد - شاهد خوبی بر جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبور است. (114)

سبکی نقل می کند: عمر بن عبدالعزیز دائماً کسی را به نیابت خود از شام به مدینه می فرستاد تا سلامش را به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برساند و بازگردد. (115)

خطیب بغدادی از ابی علی خلال شیخ حنابله نقل می کند که در عصر خود هیچ گاه امر مهمّی برایم اتفاق نمی افتاد مگر آن که به قصد زیارت قبر حضرت موسی بن جعفرعليه‌السلام حرکت می کردم و بعد از توسل به آن حضرت، از خداوند متعال آنچه می خواستم عطا می فرمود. (116)

روایت ابوبکر محمّد بن مؤمل که قبلاً به آن اشاره شد، نیز بر شدِّ رحال به جهت زیارت قبور اولیای الهی دلالت خوبی دارد. (117) طلحة بن عبیداللَّه می گوید: با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به قصد زیارت قبور شهدای احد حرکت کردیم. (118)

عایشه می گوید: هر شبی که نوبت من بود پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در آخر آن شب به زیارت اهل بقیع می رفت. (119)

از این روایات و روایات دیگر به خوبی استفاده می شود که «شدّ رحال» و سفر برای زیارت قبور نه تنها جایز بوده، بلکه استحباب نیز دارد.

4 - اجماع مسلمین در طول تاریخ بر سفر به جهت زیارت قبور اولیای الهی بوده است، که با مراجعه به تاریخ مسلمین به خوبی روشن می شود.

5 - اهل سنّت در صحاح خود روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده اند: «کسی که برای رفتن به مسجد قدم برمی دارد، به هر قدمش ترفیع درجه ای داده می شود و گناهی از او بخشوده خواهد شد». (120) و این ثواب نیست مگر از باب مقدمیت گام برداشتن برای امر قربی که وقوف در مسجد است. لذا می توان گفت که شدّ رحال و سفر به عنوان مقدمه زیارت اولیای الهی نیز مستحب است.

### دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور

عمده دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور - حتی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله - روایت ابوهریره از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است که فرمود: «شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست، مگر به سوی سه مسجد: مسجد النبی، مسجد الحرام و مسجد الاقصی. (121)

در جواب از استدلال به این حدیث می گوییم: در مستثنا منه این حدیث دو احتمال است:

اول: این که مستثنا منه، «مسجدٌ من المساجد» باشد؛ یعنی اصل حدیث این گونه باشد: «لا تشدّ الرحال إلی مسجد من المساجد إلّا إلی ثلاثة مساجد».

دوم: مستثنا منه «مکان من الأمکنة» باشد، به تقدیر: «لا تشدّ الرحال إلی مکان من الأمکنة إلّا إلی ثلاثة مساجد».

بنابر معنای اوّل دلیلی بر حرمت «شدّ رحال» برای زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نیست؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

در صورت دوّم نیز اخذ به عموم روایت ممکن نیست؛ زیرا لازمه آن حرمت هر نوع سفری است؛ اگرچه به قصد زیارت هم نباشد، که هیچ کس قائل به آن نیست. وانگهی نهی از شدّ رحال برای زیارت غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نیست، بلکه ارشادی است؛ زیرا در هر شهری مسجد وجود دارد و سفر برای زیارت مسجد در شهری دیگر ضرورتی ندارد و این بر خلاف زیارت قبور اولیای الهی است که آثار و برکاتی عظیم بر آن مترتب است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

غزالی نیز به این نکته التفات پیدا کرده، می گوید: «مسافرت عبادی مستحب است؛ از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا. پس به طور کلی هر کس که در حال حیات به او تبرک جسته می شود، در حال ممات نیز می توان به زیارتش تبرک جست. لذا شدّ رحال برای تحقق این غرض جایز می گردد. این موضوع با حدیث پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله: «لا تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد» منافات و تعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسانند، ترجیحی در سفر برای آن ها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند، سفر به خاطر آن ها اشکالی ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است». (122)

دکتر عبدالملک سعدی می گوید: «نهی از شدّ رحال به مساجد دیگر به جهت آن است که زحمتی بی فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است، مگر سه مسجد». (123)

## نقد کلام ابن تیمیه

### اشاره

ابن تیمیه در اینجا مغالطه ای واضح دارد؛ زیرا او با آن که مستثنی منه در این حدیث را «المساجد» گرفته، ولی در عین حال به این حدیث بر منع و حرمت شدّ رحال به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحان از راه قیاس اولویت استدلال کرده است. او می گوید: «فإذا کان السفر إلی بیوت اللَّه غیر الثلاثة لیس بمشروع باتفاق الأئمّة الاربعة بل قد نهی عنه الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله فکیف بالسفر إلی بیوت المخلوقین الّذین تتّخذ قبورهم مساجد وأوثاناً وأعیاداً... »؛ (124) «اگر سفر به خانه های خدا غیر از این سه خانه، به اتفاق امامان چهارگانه مشروع نیست، بلکه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از آن نهی کرده است، پس چگونه است سفر به خانه های مخلوقین که قبورشان مساجد و بت ها و عیدها قرار گرفته است. »

### پاسخ

اوّلاً: به چه دلیل سفر برای زیارت خانه های خدا غیر از این سه خانه مشروع نیست. قبلاً اشاره شد که نهی در روایت، تنزیهی و ارشادی است نه مولوی.

ثانیاً: ایشان نسبت تحریم را به رؤسای مذاهب اربعه داده، در حالی که ما نصّی بر حرمت از آنان نیافته ایم.

ثالثاً: عدم جواز سفر به غیر از مساجد سه گانه - بر فرض تسلیم - دلیل نمی شود بر این که سفر به خانه هایی که « أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» به طریق اولی حرام باشد، و این قیاس مع الفارق است؛ زیرا گرچه خانه های خدا غیر از این سه مسجد همگی در تأثیرگذاری یکسان است ولی در زیارت قبور پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اولیای الهی اثر دیگری دارد که یکی از آن ها توسل به آن بزرگان و استغاثه به ارواح آنان می باشد که در جای خود رجحان و مشروعیت آن ثابت شده است.

رابعاً: ابن تیمیه می گوید: «مسلمانان قبور انبیای خود را بت قرار داده اند». چه کسی چنین نیتی را کرده است؟ این تهمتی بیش نیست؛ همان گونه که در بحث استغاثه به ارواح اولیای الهی به آن اشاره کردیم.

## اعتراض علمای اهل سنّت به ابن تیمیه

### توضیح

از آنجا که ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور اولیا است، و این نظریه ای است که مخالف با رأی و عملکرد غالب بلکه عموم مسلمین است، لذا افراد بسیاری بر ضدّ او جبهه گیری کرده و مطالبی را بیان کرده اند؛ از آن جمله:

### 1 - ابن حجر عسقلانی

او می گوید: «حاصل این که علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله منتسب کرده اند، و این که او این عمل را انکار کرده است. و در شرح این مطلب از هر دو طرف طول و تفصیل است، و این از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. و از جمله ادله ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است، استدلال کرده، مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رفتم.

ولی محققان از اصحاب مالک از این مطلب جواب داده اند که او به جهت ادب از تلفّظ به این کلمه کراهت داشته نه آن که اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از برترین اعمال و بهترین وسیله تقرّب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می سازد. و مشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. و خداوند هدایت کننده به صواب می باشد». (125)

### 2 - حافظ ذهبی

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» در ردّ ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می گوید: «پس هر کس در کنار حجره مقدس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با حالت خواری و تسلیم و در حال درود فرستادن بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بایستد خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده و زیباترین اظهار محبّت را داشته است و او به طور حتم عبادتی زاید بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت و هم اجر درود فرستادن بر او را دارد. و هر کس که بر او یک درود فرستد خداوند بر او ده درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند و ادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، این چنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا و مهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند! فریاد زدن و شیون کردن مسلمان و نیز بوسیدن دیوارها و گریه بسیار او جز به جهت این که او محبّ خدا و رسول است نیست. پس محبّت او معیار و فارق بین اهل بهشت و جهنم است. لذا زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از بهترین اعمالی است که باعث قرب به خدا می گردد. و بستن اثاثیه برای سفر به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به جهت استدلال به عموم حدیث «لاتشدوا الرحال الاّ الی ثلاثة مساجد»، و بر فرض که این عموم را قبول کنیم، می گوییم: بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیت مسجد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می کند و سپس تحیت صاحب مسجد را به جای می آورد. خداوند ما و شما را برای این زیارت روزی کند. آمین». (126)

شیخ شعیب ارناؤوط در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی می نویسد: «قصد المؤلّف رحمه الله بهذا الإستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیة الّذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزیارة قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله... »؛ (127) «مقصود مؤلّف - ذهبی - به این کلام، رد کردن بر استادش ابن تیمیه است که قائل به عدم جواز بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است. »

## ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

علمای معاصر ابن تیمیه و بزرگان قومش در مسأله زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با رأی او به مخالفت پرداخته و کتاب هایی را بر ضدّ او تألیف کرده اند که از آن جمله عبارت است از:

1 - «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»، از تقی الدین سبکی.

2 - «الدرّة المضیة فی الردّ علی ابن تیمیه»، از سبکی.

3 - «المقالة المرضیة»، از قاضی القضاة مالکیه تقی الدین ابی عبداللَّه اخنائی.

4 - «نجم المهتدی و رجم المقتدی»، از فخر بن معلّم قرشی.

5 - «دفع الشبهة»، از تقی الدین صنی.

6 - «التحفة المختارة فی الردّ علی منکر الزیارة»، از تاج الدین فاکهانی.

7 - «الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم»، از ابن حجر مکی.

## تقسیم زیارت به شرعی و بدعی

### اشاره

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می گوید: «... فصارت فی الحقیقة ثلاثة أنواع:

النوع الأوّل: مشروع، وهو أن یزورها للدعآء لأهلها أو لتذکّر الآخرة.

الثانی: أن تزار للقرائة عندها أو للصلاة عندها أو للذبح عندها فهذه بدعة ومن وسائل الشرک.

الثالث: أن یزورها للذبح للمیت والتقرب إلیه بذلک، أو لدعآء المیت من دون اللَّه أو لطلب المدد منه أو الغوث أو النصر، فهذا شرک أکبر نسأل اللَّه العافیة، فیجب الحذر من هذه الزیارات المبتدعة. ولافرق بین کون المدعو نبیاً أو صالحاً أو غیرهما. ویدخل فی ذلک مایفعله بعض الجهّال عند قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله من دعائه والاستغاثة به أو عند قبر الحسین أو البدوی أو شیخ عبدالقادر الجیلانی أو غیرهم... »؛ (128)

«در حقیقت زیارت بر سه نوع است:

نوع اوّل: که مشروع است، آن که انسان به زیارت شخصی به جهت دعا بر اهلش برود یا رفتن او به جهت یادآوری آخرت باشد.

نوع دوم: آن که به جهت قرائت قرآن نزد آن قبر یا خواندن نماز یا قربانی نزد آن قبر برود. که این عمل بدعت و از وسایل شرک است.

نوع سوم: آن است که به زیارت قبر به جهت ذبح برای میت و تقرّب از این راه برود، یا او را صدا زده و غیر از خدا از او مدد و یاری و نصرت بخواهد. که این شرک اکبر است. از خدا می خواهیم که ما را از این عمل عافیت دهد. پس واجب است که از انواع زیارت هایی که بدعت است بر حذر شد. و فرقی در این جهت نیست بین این که کسی را که انسان صدا می زند پیامبر باشد یا فرد صالح یا غیر از این دو. و در این گونه عمل داخل می شود آنچه را که برخی از جاهلان کنار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام می دهند؛ از قبیل صدا زدن و استغاثه به او یا در کنار قبر حسین یا بدوی یا شیخ عبدالقادر گیلانی یا دیگران. »

### پاسخ

اوّلاً: در بحث قرائت قرآن و دعا و نماز در کنار قبور اولیای الهی به طور مبسوط جواز بلکه رجحان این عمل را به اثبات رساندیم.

ثانیاً: هرگز یکی از مسلمانان برای میت به جهت تقرّب به او قربانی نمی کند، بلکه برای خداوند قربانی می نماید و ثواب آن را برای روح میت می فرستد و با این عمل خود به او متوسّل شده تا در نهایت امر به خداوند سبحان متقرّب گردد.

ثالثاً: در بحث استغاثه به ارواح اولیا به طور مبسوط ذکر کردیم که این گونه عمل هرگز شرک به حساب نمی آید، در صورتی که با دید استقلالی نباشد.

شیخ محمّد زاهد کوثری از علمای ازهر مصر می گوید: «همانا سعی ابن تیمیه در منع مردم از زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دلالت بر خصومت و کینه ای دارد که در درون او نسبت به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نهفته است، چگونه تصوّر شرک به سبب زیارت و توسل به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره مسلمانان می رود؟ کسانی که در حق او معتقدند که او بنده و رسول خدا است، و این مطلب را در ادامه یادآوری و یادبود او هر روز حدّاقل بیست بار در نماز تکرار می کنند. همیشه اهل علم، عوام را از بدعت ها در تمام شئونات بازمی دارند و آنان را به سنّت ها در زیارت و غیر زیارت ارشاد می نمایند، هر گاه که بدعتی از آنان در چیزی رخ دهد. ولی در هیچ یک از این ایام آنان را به سبب زیارت یا توسّل، مشرک ننامیدند. آری، اول کسی که مردم را به این وسیله به شرک نسبت داد ابن تیمیه بود، و کسانی که به دنبال او رفته و اموال و خون مسلمین را به جهت احتیاجی که در خود می بیند حلال کرده است». (129)

## زنان و زیارت قبور

وهابیان قائل به عدم مشروعیت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، و برای مردان درصورتی که بدون شدّ رحال و سفر برای زیارت باشد را جایز می دانند.

گروه دائمی وهابیان می گویند: «زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن». (130)

شیخ بن باز می گوید: «برای زنان زیارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. و دیگر این که زنان فتنه هستند، و صبرشان کم است. و لذا از رحمت خدا و احسان او این است که برای آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا این که نه فتنه گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشانند». (131)

او هم چنین می گوید: «از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس و ابوهریره و حسان بن ثابت انصاری رسیده و علما از این حدیث استفاده کرده اند که زیارت برای زن ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می باشد، بلکه دلالت دارد بر این که این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه این که فقط مکروه باشد. و سبب این امر - خدا داناتر است - این که زنان غالباً کم صبرند و لذا گاهی نوحه سرایی و مثل آن از کارهایی را انجام می دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. و این که زنان فتنه اند، لذا زیارت آن ها از قبرها و به دنبال جنازه رفتن آن ها گاهی باعث می شود که آن ها به توسط مردها گول بخورند و گاهی هم ممکن است که مردها به توسط آن ها گول بخورند. و شریعت اسلامی کامل به جهت سدّ ذرایع و بستن راه هایی آمده که به فساد و فتنه ها منجرّ خواهد شد. و این از رحمت خدا به بندگانش می باشد. و به طور صحیح از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسیده که فرمود: «من برای بعد از خود فتنه ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم. » بر صحّت این حدیث اتفاق است... و این که برخی از فقها زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و قبر دو صاحبش را استثنا، کرده اند گفتاری بدون دلیل است، و صواب آن است که منع شامل همه می شود و نیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و حتی قبر دو صاحبش می شود، و این مورد اعتماد از حیث دلیل است». (132)

## ادله جواز

حدیث اول: حدیث عبداللَّه بن ابی ملیکه است که در جواب پنجم ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می کند که حضرت زن ها را برای زیارت قبور امر فرمود بعد از آن که قبلاً نهی فرموده بود. و با استناد به امر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، خود به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان می رفت. و در پاسخ کسی که از او در این باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد. (133) به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده اند. (134)

حدیث دوم: حدیثی است که بیهقی (135) از انس بن مالک نقل می کند:

«وقد روینا فی الحدیث الثابت عن أنس بن مالک أنّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله مرّ بامرأة عند قبر وهی تبکی فقال لها: اتّقی اللَّه واصبری. » (136)

در این حدیث که بیهقی می گوید: «وقد روینا فی الحدیث الثابت عن أنس بن مالک» دلالت دارد بر صحّت سند آن؛ زیرا تعبیر به «الثابت عن انس بن مالک» دلالت روشنی دارد بر این که این حدیث از انس بن مالک ثابت شده است که رسول خدا از کنار زنی که نزد قبری می گریست، عبور کرد، رسول خدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما. در این خبر نیامده که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به سوی قبرستان.

و بکری دمیاطی این حدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده و گفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است».

محمّد بن شربینی شافعی نیز (137) به حدیث مذکور استدلال کرده است.

حدیث سوم: روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می کند که خداوند به توسط جبرئیل به رسول خود فرمود: «إنّ ربّک یأمرک أن تأتی أهل البقیع فتستغفر لهم، قالت: قلت: کیف أقول لهم یا رسول اللَّه؟! قال: قولی: السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین... » (138)

این حدیث با صراحت دلالت دارد بر این که خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید و برای آن ها استغفار کند. بعد عایشه می پرسد: من چه بگویم برای آن ها؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در جواب، کیفیت زیارت و سلام به اهل بقیع را به او تعلیم می فرماید.

این روایت نیز در جواز زیارت زن ها و رفتن آن ها به قبرستان صراحت دارد.

شارح صحیح مسلم، نووی می گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می دانند زیارت قبور را برای زن ها. و در این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی این که حرام است به خاطر حدیث: «لعن اللَّه زوّارات القبور. » دوم این که: کراهت دارد. سوم این که: مباح است. و استدلال می شود برای اباحه و جواز به این حدیث». ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن ها استدلال نموده و گفته است: «فائدة: ممّا یدّل للجواز بالنسبة إلی النسآء ما رواه مسلم عن عایشه»؛ «از جمله ادلّه ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است. »

سپس حدیث مذکور را نقل می کند. (139)

بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز و عدم حرمت زیارت قبور برای زن ها استدلال کرده است. (140)

هم چنین در کتاب «مغنی المحتاج» (141) محمّد بن شربینی شافعی به این حدیث استدلال شده است.

و نیز ابن حجر عسقلانی (142) به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است.

حدیث چهارم: حاکم با سندی از جعفربن محمّد و او از پدرش و او از علی بن الحسین و او از پدرش عليهم‌السلام نقل می کند: «إنّ فاطمة بنت النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله کانت تزور قبر أمّها حمزة کلّ جمعة فتصلّی وتبکی عنده»؛ (143) «به درستی که فاطمه دختر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می نمود، و نماز می خواند و نزد قبر او گریه می نمود».

در کتاب «تلخیص الحبیر» (144) به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است.

ابن حجر عسقلانی (145) گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمّد را درک نکرده است.

در پاسخ این ایراد باید گفت: «آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسین عليه‌السلام از پدرش نقل نموده است و شکی نیست در این که حسین بن علی فرزند فاطمه عليها‌السلام بوده و او مادر را درک نموده است. در نتیجه این حدیث، مسند است نه مرسل.

حدیث پنجم: حدیث امّ عطیه است که مسلم از او روایت کرده: «قالت نهینا عن زیارة القبور ولم یعزم علینا»؛ (146) «ما زنان از زیارت قبور نهی شده ایم ولی این نهی بر ما لازم و فرض نشده است (این نهی عزیمت نیست بلکه رخصت و جواز است) ».

## تمسّک به عموم تعلیل در روایات

عموم تعلیل در روایات استحباب زیارت قبور شامل مردها و زن ها می شود و اختصاص به مردها ندارد. در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - وقال: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فإنّ فیها عبرة»؛ (147) «نهی کردم شما را از زیارت قبور، پس زیارت کنید قبور را به درستی که در زیارت قبور، عبرت گرفتن است».

2 - «فزوروا القبور فإنّها تزهّد فی الدنیا وتذکّر الآخرة»؛ (148) «پس زیارت کنید قبور را؛ زیراکه زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می شود»

3 - «فزوروها فإنّها تذکّرکم الآخرة»؛ (149) «زیارت کنید قبور را، پس به درستی که زیارت قبور به یاد می آورد مردن را و تذکّر دهنده مرگ است»

4 - «فزوروا القبور فإنّها تذکّر الموت»؛ (150) «زیارت کنید قبور را؛ زیرا زیارت تذکّر دهنده مرگ است».

5 - «فزوروها ولیزدکم زیارتها خیراً»؛ (151) «پس زیارت نمایید قبور را؛ چرا که زیارت آن ها برای شما خیر را زیاد می کند».

6 - «کنت نهیتکم عن زیارة القبور ألا فزوروها فإنّه یرقّ القلب وتدمع العین وتذکّر الآخرة ولاتقولوا هجراً»؛ (152) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس اکنون آن ها را زیارت نمایید؛ زیرا قلب را رقّت می بخشد، چشم اشک می ریزد، و تذکّر دهنده و یاد آورنده آخرت می شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویید».

7 - رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «إنّی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فمن شآء أن یزور قبراً فلیزره فإنّه یرقّ القلب ویدمع العین ویذکّر الآخرة»؛ (153) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس هرکس خواست که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقّت بخشیده، چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می آورد».

8 - ابوذر گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمود: «زرالقبور تذکّر بها الآخرة...»؛ (154) «زیارت کن قبور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می افتی».

آنچه در این احادیث به عنوان علت استحباب ذکر شده است، عموم دارد و زن و مرد را شامل می شود و اختصاص به مردها ندارد. و چنان که این امور، حکمت حکم امر به زیارت باشد آن هم اختصاص به مردها ندارد و هرجا حکمت حکم امر وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد و فرقی بین حکمت و علت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکم نیز وجود خواهد داشت و فرق بین علت و حکمت در فرض نبودن حکمت و علّت حکم است که در صورت نبودن علّت، معلول که حکم است نخواهدبود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است.

بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علّت حکم باشند و چه حکمت، بین زنان و مردان در آن ها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیت خواهد داشت. و اگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآور مرگ و آخرت است، فرقی بین زن و مرد در رسیدن به این فواید و آثار نیست.

شیخ سید سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده و گفته است:

«فلامانع من الأذن لهنّ، لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنسآء»؛ (155) «مانعی ندارد اذن برای زن ها؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردها و زن ها نیاز به آن دارند و اختصاص به مردها ندارد».

## نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

### توضیح

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده اند: یکی استدلال به برخی از روایات. و دیگری استدلال به قاعده سدّ ذرایع.

اینک به نقد و بررسی هر یک از آن ها می پردازیم.

### الف) نقد روایات

از پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده که فرمود: «لعن اللَّه زائرات القبور»؛ (156) «خداوند زنانی را که به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است. »

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «لعن اللَّه زوّارات القبور»؛ (157) «خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است. »

این روایات از جهاتی قابل خدشه است؛

1 - این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن عباس و ابوهریره و هر سه طریق آن ضعیف است.

در طریق حسان بن ثابت، عبداللَّه بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیثش قوی نمی باشد، آن گونه که ابن دورقی از ابن معین نقل کرده است. (158)

در همین طریق عبدالرحمن بن بهمان قرار دارد که ابن مدینی می گوید: ما او را نمی شناسیم. (159)

در طریق دوم ابوصالح باذان است که ابوحاتم گفته: به او احتجاج نمی شود. و نسائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. و ابن عدی گفته: من نمی دانم که یکی از پیشینیان از او راضی باشد. (160)

در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی کرده و ابن خزیمه و ابوحاتم می گویند: به حدیث او احتجاج نمی شود. و ابن معین او را ضعیف می داند. (161)

پس حدیث با تمام طرقش مورد مناقشه سندی است. و ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید: «فلم نجد فی الأحادیث مایشهد له»؛ (162) «در احادیث، چیزی که به نفع او گواهی دهد نیافتم. »

2 - کلمه «لعن» همیشه دلالت بر حرمت ندارد، بلکه اصل این کلمه دلالت بر کراهت دارد، کسی ادّعا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد و مفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن گونه که در کتب اهل لغت آمده است.

ابن منظور می گوید: «اللعن: هو الإبعاد والطرد من الخیر. وقیل: الطرد والإبعاد من اللَّه»؛ (163) «لعن به معنای دور کردن و طرد از خیر است. و برخی به معنای طرد و دور کردن از خدا معنا کرده اند. »

3 - این فتوا مخالف با سیره زنان صحابیه است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ پی می بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می رفتند و کسی هم مانع آنان نمی شد.

درباره حضرت زهرا عليها‌السلام نقل شده که آن حضرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و سایر شهدای احد می رفت و این در عصر حیات پدرش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود. و حتی بعد از وفات پدرش تا هنگام شهادت خودش نیز زیارت را ادامه می داد و هرگز نهیی از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله یا حضرت علی عليه‌السلام یا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است.

عبدالرزاق و دیگران نقل کرده اند که فاطمه عليها‌السلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و گریه می کرد. (164)

و نیز نقل شده که فاطمه عليها‌السلام به زیارت قبور شهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و دعا و گریه می نمود. (165)

ابن ابی ملیکه می گوید: «رأیت عائشه تزور قبر أخیها عبدالرحمن بن أبی بکر، ومات بالحُبشی وقبر بمکّة»؛ (166) «عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر می رفت. او از دنیا رحلت نمود و در مکه مدفون شد. »

و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرستان شد. به او گفته شد: آیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلاً نهی کرده بود ولی بعداً به زیارت قبور امر نمود. (167)

4 - اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده و از آن حرمت استفاده نکرده اند که مواردی از کلمات آن ها ذکر می شود:

الف) در سنن ترمذی بابی را این گونه عنوان می کند: «باب 61 ماجآء فی کراهیة زیارة القبور للنّسآء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای زنان آمده است». و همین روایت را ذکر می کند که خود دلالت بر آن دارد که از روایت بیشتر از کراهت برداشت نشده است.

آن گاه بعد ابوعیسی ترمذی می گوید: «بعضی از علما گفته اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علّت کمی صبر و زیادی جزع آن هاست». (168)

ب) از بکری دمیاطی (169) در این زمینه مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می شود: «ویندب زیارة القبور لرجل لا لأنثی (ومثلها الخنثی) فتکره»؛ «و برای مردان - نه زنان - زیارت قبور مستحب است، (و مثل زنان است خنثی) که کراهت دارد».

بعد در وجه کراهت بیانی دارد. سپس می گوید: «وإنّما لم تحرم... »؛ «به درستی که حرام نشده است؛ زیرا... ». و به دو حدیث بر عدم حرمت استدلال می کند تا می رسد به اینجا که می گوید: «ویحمل علی ذلک الخبرالصحیح لعن اللَّه زوّارات القبور»؛ «برکراهت حمل می شود خبر صحیح لعن اللَّه زوّارات القبور».

بعد می گویند: «نعم یسنّ لها قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله لأنّها من أعظم القربات للرجال والنسآء ومثل زیارة قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله زیارة سایر قبور الأنبیآء والعلمآء والأولیآء فسنّ لها»؛ (170) «آری، مستحب است برای زن زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله؛ زیرا آن از بزرگ ترین تقرّب ها برای مردان و زنان است. و مثل زیارت قبر پیامبر است زیارت سایر قبور انبیا و علما و اولیا، که مستحب می باشد. »

5 - حمل این نهی است بر مواردی که رفتن زن ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه و ارتکاب حرامی بشود.

بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشّاف القناع» آورده است: «یسنّ للذکور زیارة قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان، مستحب است».

تا این که می گوید:

«وتکره زیارة القبور للنسآء لما روت أمّ عطیة قالت: (نهینا عن زیارة القبور ولم یعزم علینا) متّفق علیه. فإن علم أنّه یقع منهنّ محرّم حرمت زیارتهنّ القبور وعلیه یحمل قوله صلى‌الله‌عليه‌وآله: لعن اللَّه زوارات القبور. رواه الخمسة إلّا النسائی. وصحّحه الترمذی غیر قبر النبی... »؛ (171) «و زیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت امّ عطیه که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده ایم ولی اتّفاق بر عزیمت و الزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می گردد و سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله که فرمود: و خداوند زنان زایر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می شود. این روایت را محدّثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده اند و ترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله صحیح دانسته است».

در این کلام، حدیث «لعن اللَّه زوّارات القبور» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است.

محمّد بن شربینی می گوید:

«وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجة والترمذی عن أبی هریرة - رضی الله عنه - أنّ النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله لعن زوّارات القبور ولیس هذا الوجه فی «الروضة»، وبه قال صاحب «المهذّب» وغیره. وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیآء» وصحّحه الرّؤیانی إذا أمن الإفتتان، عملاً بالأصل. والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکآء ونحو ذلک. ومحلّ هذه الأقوال فی غیر زیارة قبر سیدالمرسلین، أمّا زیارته فمن أعظم القربات للرجال والنسآء. والحقّ الدمنهوری به قبور بقیة الأنبیآء والصالحین والشهداء وهو ظاهر»؛ (172) «و بعضی گفته اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره نقل کرده اند که پیامبراکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است. و این وجه (حرمت) در کتاب «روضه» وجود ندارد. و بر همین معنا هم صاحب «مهذّب» و غیر او عقیده دارند. و بعضی دیگر هم گفته اند: مباح است. و صاحب کتاب «الاحیاء» بر این عقیده است. و رؤیانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن و امثال آن باشد. علّت این حکم اصل (الاصالة البرائة) و خبر صحیح می باشد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛ امّا در خصوص زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اختلافی بین علما نیست، و آن را از بالاترین مقرّبات الهی دانسته اند. و زیارت آن حضرت بر زنان و مردان مستحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین و شهدا را هم به زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ملحق کرده و زیارت آن ها را هم از بالاترین مقرّبات الهی دانسته است. و این کلام دمنهوری درست و ظاهر است».

6 - بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده اند.

سرخسی می گوید: «وقیل: المراد النهی عن زیارة قبور المشرکین فإنّهم ما منعوا عن زیارة قبور المسلمین قطّ (ألاتری) أنّه علیه الصلاة والسلام قال قد أذن لمحمّد فی زیارة قبر أمّه وکانت قد ماتت مشرکة»؛ (173) «و بعضی گفته اند: مراد از نهی در زیارت قبور، نهی از زیارت قبور مشرکان است؛ چون که مشرکان، هرگز از زیارت قبور مسلمانان نهی نشدند. آیا ندیدی که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند به محمّد در زیارت قبر مادرش که در حال شرک مرده بود، اجازه داد (امّا به دیگران اذن نداده است) ».

7 - این که این نهی برای زن هایی است که زیاد به زیارت قبور می روند؛ زیرا «زوّارات» صیغه مبالغه است و صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و زیاده روی در آن مورد می کند و شامل اصل زیارت که خالی از کثرت و زیاده روی باشد، نمی شود.

شوکانی از قرطبی نقل می کند که می گوید: «اللعن المذکور فی الحدیث إنّما هو للمکثّرات من الزیارة لماتقتضیه الصیغة من المبالغة ولعلّ السبب مایفضی إلیه ذلک من تضییع حقّ الزوج والتبرّج وماینشأ من الصیاح ونحو ذلک. وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلک فلا مانع من الإذن لهنّ؛ لأنّ تذکّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنسآء. قال الشوکانی تعلیقاً علی کلام القرطبی: وهذا الکلام هو الّذی ینبغی إعتماده فی الجمع بین أحادیث الباب المتعارضة فی الظاهر»؛ (174) «منظور از لعن مذکور در حدیث (لعن اللَّه زوّارات القبور) با توجّه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می کنند و شاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر و خود آرایی زن (که رعایت آن برای شوهر لازم است) و چیزی که موجب بروز صیحه و فریاد و مانند آن ها می شود، باشد. و گاهی گفته می شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آن ها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردان و زنان به آن نیازمندند.

شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: و این کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می توان به آن اعتماد نمود».

8 - این که نهی مذکور نسخ شده است. ابوعیسی ترمذی در ذیل این حدیث می گوید: «این نهی (لعن رسول اللَّه زوّارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه و ترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، در این رخصت، هم مردها و هم زن ها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نسخ شده است) ».

و خبر نسخ نهی مذکور و ترخیص زیارت برای زن ها دلالت می کند بر آنچه از عبداللَّه بن ابی ملیکه نقل شده است که گفت:

«روزی عایشه از قبرستان می آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس به او گفتم: آیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از زیارت قبور نهی نفرموده است؟ گفت: آری، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود».

شوکانی می گوید: (175) «این حدیث را حاکم نقل نموده و ابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است». (176)

«عن أبی ملیکه عن عائشة أنّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله رخّص فی زیارة القبور»؛ (177) «از ابی ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به زیارت قبور رخصت و اجازه داده است».

حاکم پس از آن که حدیث «لعن رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله زوّارات القبور» را از حسان بن ثابت نقل می کند، می گوید: «وهذه الأحادیث المرویة فی النهی عن زیارة القبور منسوخة والناسخ لها حدیث علقمة بن مرثد عن سلیمان بن بریدة عن أبیه عن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله: (قد کنت نهیتکم عن زیارة القبور ألا فزوروها فقد أذن اللَّه تعالی لنبیه فی زیارة قبر أمّه) . وهذا الحدیث مخرج فی الکتابین الصحیحین للشیخین رضی اللَّه عنهما»؛ (178) «و این احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند و ناسخ آن ها حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید، و خدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد) . و این حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم رضی اللَّه عنهما نقل شده است».

9 - احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد و مقتضای جمع بین این احادیث و حدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می شود.

### ب) نقد قاعده سدّ ذرایع

به قاعده سدّ ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می دهیم:

اوّلاً: اجرای این قاعده در این مورد در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می باشد.

ثانیاً: این قاعده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی به سوی حرام باشد و به حرام منجر شود که باید راه را بر آن بست تا مردم به حرام نیفتند. در مورد زنان نمی توان این قاعده را به طور کلّی و عموم اجرا کرد؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که صبور بوده بلکه از مردان هم صبورترند، و با حجاب کامل و وقت خلوت به زیارت قبور می روند که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی شوند. و لذا استدلال و توجیه و استحسان بن باز در همه موارد جاری نیست.

## فتاوای جواز

عده ای از علمای اهل سنّت و فقهای آنان تصریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده اند. اینک به برخی از عبارات و فتاوی آنان اشاره می کنیم:

1 - ابن عبد البر بعد از نقل این احادیث از ابوبکر نقل کرده که گفت: از اباعبداللَّه احمد بن حنبل شنیدم، هنگامی که از او درباره زیارت زنان از قبور سؤال شد، گفت: «أرجو إن شآء اللَّه أن لایکون به بأس»؛ (179) «امیدوارم که در آن - ان شاء اللَّه - مشکلی نباشد. »

2 - ابن عابدین می گوید: «هل تستحبّ زیارة قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله للنسآء؟ الصحیح: نعم بلاکراهة، بشروطها علی ما صرّح به بعض العلمآء، أمّا علی الأصحّ من مذهبنا - وهو قول الکرخی وغیره، من أنّ الرخصة فی زیارة القبور ثابتة للرجال والنسآء جمیعاً - فلا أشکال، وأمّا علی غیره فذلک نقول بالإستحباب، لأطلاق الأصحاب، بل قیل: واجبة، ذکره فی شرح اللباب»؛ (180) «آیا زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است که آری، بدون کراهت، ولی با شروط آن، آن گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده اند. اما بنابر قول صحیح تر از مذهب ما که قول کرخی و دیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان و زنان ثابت است، دیگر اشکالی وجود ندارد. و اما بنابر رأی دیگران، قول به استحباب را به جهت اطلاق اصحاب قائل می شویم. بلکه گفته شده که زیارت واجب است، بنابر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است. »

3 - ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید: «وقد رأی بعض أهل العلم أنّ هذا کان قبل أن یرخّص النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فی زیارة القبور، فلمّا رخّص دخل فی رخصته الرجال والنسآء»؛ (181) «برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در زیارت قبور بوده، و لذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان و زنان در این رخصت داخل شدند. »

4 - شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید: «الأمر فی زیارة القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند ابن حزم ولو مرة واحدة فی العمر»؛ (182) «نزد جمهور اهل سنّت، امر در زیارت قبور برای استحباب و نزد ابن حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر. »

آن گاه در ادامه می گوید: «زیارة النسآء للقبور جآئزة بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التّبرّج وأن یکون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنة... »؛ (183) «زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آن که صبر داشته و جزع نکنند و همانند عصر جاهلیت بیرون نیایند. و این که همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود. »

## فتاوای اهل سنّت در جواز زیارت قبور برای بانوان

5 - سرخسی - از علمای حنبلی - می گوید: «والأصحّ عندنا أنّ الرخصة ثابتة فی حقّ الرجال والنسآء جمیعاً. فقد روی أنّ عائشة رضی اللَّه عنها کانت تزور قبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله فی کلّ وقت وأنّها لمّا خرجت حاجّة زارت قبر أخیها عبدالرحمن رضی الله عنه»؛ (184) «و صحیح تر نزد ما این است که رخصت و اجازه زیارت قبور در حقّ همه مردان و زنان ثابت است. و از عائشه روایت شده که قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در هر وقتی زیارت می کرد و هرگاه حاجتی داشت، قبر برادرش عبدالرحمان - رضی اللَّه عنه - را زیارت می نمود. »

6 - محمّدبن شربینی شافعی، ضمن نقل اقوال می گوید:

«وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیآء» وصحّحه الرؤیانی إذا أمن الإفتتان عملاً بالأصل والخبر فیما إذا ترتّب علیها بکآء ونحو ذلک»؛ (185) «و گفته شده زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است... به جهت عمل به اصل اباحه، و خبر: (لعن رسول اللَّه زوّارات القبور) در موردی است که گریه و نحو آن بر آن مترتّب شود».

7 - ابن قدامه می گوید: «إختلفت الروایة عن أحمد فی زیارة النسآء القبور فروی عنه کراهتها»؛ «از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است. »

تا آنجا که می گوید: «والروایة الثانیة لایکره»؛ (186) «روایت دوّم آن است که کراهت ندارد. »

8 - ابن حجر می گوید: «فائدة: ممّا یدلّ للجواز بالنسبة إلی النسآء ما رواه مسلم عن عائشة قالت: کیف أقول یا رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله؟ تعنی إذا زرت القبور، قال: قولی السلام علی أهل الدیار من المؤمنین»؛ (187) «فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می کند، روایت مسلم از عایشه است که به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کرد: ای رسول خدا! چه بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان! »

و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه عليها‌السلام قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می کند.

9 - و در مبسوط سرخسی است که می گوید:

«و الأصحّ عندنا أنّ الرخصة ثابتة فی حقّ الرجال و النساء جمیعاً»؛ (188) «و صحیح تر در نظر ما این است که رخصت و اجازه زیارت در حقّ همه مردان و زنان ثابت است».

## فلسفه زیارت قبور اولیای الهی

زیارت قبور اولیای الهی؛ خصوصاً پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله و امامان معصوم عليهم‌السلام آثار و برکاتی دارد که می تواند ملاک حسن و رجحان آن باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - بزرگان دین و اولیای الهی در حقیقت الگوهایی هستند که با اقتدای به آنان به کمال و سعادتِ دنیا و آخرت خواهیم رسید. این مسئله تنها اختصاص به جوامع دینی ندارد، بلکه همه جوامع بشری درصدد بزرگ جلوه دادن الگوهایی هستند که مردم با اقتدای به آنان در طریق سعادت و کمال قرار گیرند. این الگوها اگرچه زنده نیستند، ولی با دعوت مردم به زیارت قبرشان، مردم را به یاد خود انداخته و آن ها را به کمالات سوق خواهند داد؛ مثلاً در بسیاری از کشورها میدان و مجسمه ای را به نام سرباز گمنام قرار می دهند، که رمز فداکاری خالص در راه وطن است تا مردم از این طریق همیشه به این فکر باشند که هر گاه کشور مورد هجوم اجانب قرار گرفت، از خود فداکاری نشان دهند.

بنابر این حضور یافتن بر سر قبر بزرگان و اسوه ها، از حیث روانی آثار و برکات خاصّی دارد که روان شناسان از آن غافل نبوده اند.

عباس محمود عقاد می گوید: «خواست روزگار و اتفاقات این بوده که قافله حسین بعد از آن که از هر طرف جلو آن گرفته شد به سوی کربلا سوق داده شود، کربلایی که تاریخش تا امروز با تاریخ اسلام گره خورده و حقّش آن است که به تاریخ بنی نوع انسان گره بخورد.

کربلا امروز حرمی است که مسلمانان به جهت عبرت و درس آموزی، او را زیارت کرده و غیر مسلمانان نیز به جهت سیر و سیاحت به زیارت او می روند. ولی کربلا اگر قرار باشد که حقّش ادا شود سزاوار است که مزار هر انسانی باشد که برای نوع خود قداست و فضیلتی قائل است؛ زیرا به یاد نداریم بقعه ای از بقعه های زمین که اسمش با جمله ای از فضایل و مناقب انسانی مقرون باشد، بزرگ تر از زمین کربلا بعد از شهادت امام حسین عليه‌السلام... ». (189)

2 - زیارت از مظاهر حبّ است. شکی نیست که اهل بیت عليهم‌السلام محبتشان از جهات مختلف بر ما لازم و واجب است. پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «أحبّوا أهل بیتی لحبّی»؛ (190) «اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید. » لذا همان گونه که محبت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله واجب است، محبت اهل بیتش هم لازم است. از طرفی دیگر می دانیم که حبّ، مظاهر و بروز دارد، و تنها در اطاعت و دوستی قلبی خلاصه نمی شود. یکی از این مظاهر، زیارت قبر آنان است.

3 - زیارت قبور اولیای الهی از اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرداخت اجر و مزد رسالت است. خداوند متعال می فرماید: ( قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی)؛ (191) «بگو: من از شما اجر رسالت نمی خواهم جز این که مودت مرا در حقّ خویشاوندانم منظور بدارید. » یکی از مصادیق مودت ذوی القربی، زیارت قبور آنان است.

4 - زیارت قبور اولیای الهی تعبیری از عمق ارتباط انسان با خط اولیای خداوند متعال است.

5 - زیارت اولیای الهی در حقیقت تجدید عهدی با آن ها است. می دانیم که هر یک از امامان بر ما ولایت دارند و ما هم باید ولایت آنان را پذیرفته و با آنان بیعت نماییم. این بیعت تنها با گفتن نیست، بلکه باید بیعت قلبی خود را ابراز نماییم، که در حال حاضر با زیارت قبور آن ها و حضور در کنار مرقد شریفشان صورت می گیرد.

لذا در روایتی از امام رضاعليه‌السلام آمده: «همانا برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا و شیعیانشان است که وفای به آن عهد و حسن ادای آن، زیارت قبور آنان است». (192)

6 - حضور در کنار قبر اولیای خدا انسان را از جنبه روحی و معنوی زنده کرده و روح تازه معنوی به انسان افاضه می کند.

7 - با این عمل، اولیای الهی نیز ما را دوست می دارند که خود سبب نزول برکات بر ما می گردد.

8 - زیارت کردن و قرار گرفتن در کنار قبور اولیای الهی، ما را به یاد فداکاری های آنان انداخته و لذا با خدای خود پیمان می بندیم که مانند آنان باشیم.

9 - زیارت قبور اولیای الهی در حقیقت اعلان عملی به ادامه دادن راه آن بزرگان و انزجار و تبرّی از دشمنان آنان است.

## فضیلت زیارت قبر امام حسین عليه‌السلام

در روایات اهل بیت عليهم‌السلام سفارش فراوانی در مورد زیارت قبر امام حسین عليه‌السلام شده است؛ از جمله:

1 - امام باقرعليه‌السلام می فرماید: «شیعیان ما را به زیارت قبر حسین عليه‌السلام امر کنید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین عليه‌السلام از جانب خدای عزّوجلّ دارد، واجب و فرض است». (193)

2 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر کس از شیعیان ما به زیارت قبر حسین عليه‌السلام رود باز نمی گردد تا این که تمام گناهان او بخشوده شود». (194)

3 - امام رضاعليه‌السلام از پدرش و او از جدش امام صادق عليه‌السلام نقل کرده که فرمود: «همانا ایام زائرین حسین عليه‌السلام جزء عمرشان حساب نمی شود». (195)

4 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر کس که می خواهد در جوار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و جوار علی و فاطمه عليهما‌السلام باشد، هرگز زیارت حسین بن علی عليهما‌السلام را رها نکند». (196)

5 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسین آید؛ در حالی که عارف به حق اوست، گناهان گذشته و آینده او بخشوده خواهد شد». (197)

6 - احمد بن محمّد بن ابی نصر می گوید: یکی از اصحاب ما از امام رضاعليه‌السلام درباره ثواب زیارت قبر امام حسین عليه‌السلام سؤال کرد، حضرت فرمود: «معادل با عمره است». (198)

7 - محمّد بن سنان می گوید: از امام رضاعليه‌السلام شنیدم که می فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسین عليه‌السلام رود، خداوند متعال برای او ثواب حج قبول شده خواهد نوشت». (199)

8 - امام صادق عليه‌السلام می فرماید: «زیارت قبر حسین عليه‌السلام معادل ثواب بیست حج است، بلکه افضل از بیست حج». (200)

## چرا زیارت امام حسین عليه‌السلام از زیارت کعبه افضل است؟

برخی از مغرضین از وهابیان با مشاهده این روایات در کتب شیعه خشمگین شده و شدیداً بر شیعه امامیه به سبب وجود این روایات حمله کرده اند. اینان می گویند: وجود این گونه روایات مردم را از فریضه حج بازداشته و عقیده آنان را نسبت به حج سُست می کند یا این که موجب تفضیل امام حسین عليه‌السلام بر خداوند متعال می شود - نعوذباللَّه تعالی - لذا باید از نشر این گونه افکار و عقاید جلوگیری کرد، چون نوعی غلو است.

در جواب از این اشکال می گوییم:

1 - ممکن است که این روایات جنبه رمزی داشته باشد؛ یعنی هر گاه اسلام در خطر است و مردم تنها توجهشان به ظاهر شریعت (نماز، روزه، حج و غیره) است؛ در حالی که این قالب ها از روح تهی است باید با گذراندن خطّ سرخ شهادت، ابتدا روح را در کالبد شریعت و جامعه اسلامی وارد نمود، آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت.

در کشور اسلامی که تنها اسم اسلام باشد، ولی از روح شریعت خبری نباشد باید ابتدا با پیمودن راه حسینی امّت را نسبت به حقیقت اسلام آشنا کرد و آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت؛ یعنی همان کاری که امام حسین عليه‌السلام نمود؛ زیرا آن وقتی که همه برای اعمال حج به مکه آمده اند، ایشان اعمال حجّ خود را نیمه تمام گذاشته و به امر مهمی پرداخت که احیای امر به معروف و نهی از منکر، بیداری ملت و احیای شریعت است.

2 - اگر کعبه احترام دارد از آن جهت است که به امر خداوند توسط انبیای الهی بنا شده است و طبق نص برخی از روایات، موازی عرش الهی و مظهری از مظاهر ربوبی است، ولی امام کلمة اللَّه و مظهر جامع جمیع صفات جمال و جلال الهی است. لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «من أراد اللَّه بدأ بکم، ومن وحّده قبل عنکم، ومن قصده توجّه بکم»؛ (201) «هر که خدا را اراده کرده از شما شروع خواهد کرد، و هر که خدا را به وحدانیت شناخته از شما قبول کند، و هر کس خدا را قصد کرده به شما توجّه کند. » در دعای ندبه نیز می خوانیم: «أین وجه اللَّه الّذی إلیه یتوجّه الأولیآء»؛ (202) «کجاست وجه خدا که اولیا به او توجّه کنند؟ »

3 - بر هر فرد مسلمانی واجب است که احکام شرعی؛ از جمله حج و مسائل آن را فرا گرفته و آن گاه به حج برود و اعمال آن را به جای آورد. از آنجا که امام، مبین شریعت نبوی است، باید ابتدا به سراغ او رفته و با التزام به امامت و ولایت تشریعی و تکوینی او سراغ حج و اعمال آن برویم.

4 - روایات به افضلیت زیارت امام حسین عليه‌السلام با معرفت به حقّ امام بر حجّ غیر واجب اشاره دارند، نه حجّ واجب؛ زیرا هیچ گاه فعل مستحبّی از فعل واجب افضل نمی شود.

حکم طواف بر قبور اولیا

## دیدگاه اهل سنّت

از نظر اهل سنّت طواف در اطراف قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حرام و منهی عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنّت در این زمینه می پردازیم:

1 - محیی الدین نووی می نویسد: «لایجوز أن یطاف بقبره»؛ (203) «طواف کردن به دور قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله جایز نیست».

2 - محمّد بن شربینی می نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره صلى‌الله‌عليه‌وآله»؛ (204) «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بپرهیزد».

3 - سمهودی در آداب حرم مطهّر نبوی می نویسد: «ومنها: أن یجتنب لمس الجدار وتقبیله والطواف به، والصلاة إلیه»؛ (205) «و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار و بوسیدن آن و طواف به دور قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و نماز به طرف آن خودداری کند».

## تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف بر قبور اولیا علی الخصوص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و سایر انبیا و امامان از اهل بیت عليهم‌السلام از نظر قصد و عنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است:

1 - این که به عنوان عبادت انجام گیرد همان گونه که طواف خانه خدا به این عنوان و نیت است.

شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولی خدا انجام دهد بدعت و حرام بوده بلکه به یک معنا شرک است.

2 - این که طواف را به عنوان عبادت و پرستش آن ولی و تعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این انجام دهد که مستحب و مطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام و بدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نرسیده است.

3 - این که شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می کند که صاحب قبر را دوست دارد و به جهت علاقه ای که به او دارد دور او می گردد، و لذا مقید به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریت شرعی ندارد، و بر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه) باشد از این مورد انصراف دارد.

4 - این که طواف را تنها به قصد تبرّک انجام دهد نه عبادت. و از آن جهت که تبرّک جستن از اولیای الهی - آن گونه که خود به اثبات رساندیم - اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

## بررسی روایات

از آنجا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت عليهم‌السلام درباره طواف بر قبر و ظهور آن ها در نهی تمسک کنند، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات بپردازیم:

حلبی از امام صادق عليه‌السلام نقل کرده که فرمود: «لاتشرب وأنت قائم، ولاتطف بقبر ولاتبُل فی مآء نقیع، فإنّ من فعل ذلک فأصابه شی ء فلایلومنّ إلّا نفسه... »؛ (206) «در حال ایستاده آب نیاشام، و طواف به قبری مکن و در آب گوارا و زلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد و به او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند».

و نیز محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق عليهما‌السلام نقل کرده که فرمود: «لاتشرب وأنت قآئم، ولاتبل فی مآء نقیع، ولاتطف بقبر... »؛ (207) «در حالی که ایستاده ای شرب مکن و در آب گوارا بول نکن، و به قبری طواف منما... ».

این دو روایت گرچه از جهت سند قوی است؛ زیرا هردوی آن ها صحیح است، ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه موردی به بحث ما ندارد.

مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن و دور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می گوید: «الطّواف: الغائط ومنه الخبر: لایصلّ أحدکم وهو یدافع الطّوف. ومنه الحدیث: لاتبل فی مستنقع، ولاتطف بقبر»؛ (208) «طواف به معنای غائط است. و از همین ماده است روایتی که می گوید: یکی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. و از همین معنا است حدیثی که می گوید: در آب گوارا بول مکن و به قبری طواف منما».

و نیز جوهری در «صحاح اللغة» می نویسد: «الطّواف: الغائط، تقول منه: طاف یطوف طوفاً واطّاف اطّیافاً، إذا ذهب إلی البراز لیتغوّط»؛ (209) «طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می گویی: طاف یطوف طوفاً و اطّاف اطّیافاً، هنگامی که شخصی بیرون رود تا غائط کند».

فیروز آبادی در «قاموس اللغة» می نویسد: «طوف به معنای غائط است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت». (210)

شبیه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است.

وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن و بول کردن در آب راکد و گودال هایی که در آن ها آب جمع می شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن و طواف نمودن بر قبور.

به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی و جسمی نیست. علاوه بر این که غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتک حرمت صاحبان قبور می شود.

تأیید این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن و دور زدن بر قبور، این که صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت: «بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله، فرأیت محمّد بن علی الرضاعليه‌السلام یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی... »؛ «هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمّدبن علی الرضاعليه‌السلام (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بود. من در مورد مسائلی چند که نزدم بود با آن حضرت عليه‌السلام مناظره کردم... ».

## تحقیقی از علامه مجلسی

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آن که روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می کند می گوید: «یحتمل أن یکون النهی عن الطواف بالعدد المخصوص الّذی یطاف بالبیت... »؛ (211) «محتمل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است... ».

او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه عليه‌السلام به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده و در ذیل آن می گوید: «والأحوط أن لایطوف إلّا للإتیان بالأدعیة والأعمال المأثورة وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض صریح. ویحتمل أن یکون المراد بالطواف المنفی هنا التغوّط»؛ (212) «و احتیاط آن است که جز برای خواندن دعاها و عمل هایی که رسیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیرمعصوم اختصاص دهیم درصورتی که معارض صریحی بر جواز وجود داشته باشد. و احتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد».

آن گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب «النهایة» ابن اثیر تمسک می کند که طواف به معنای غائط کردن است. و در آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می دهد.

مرحوم محدّث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا:

اوّلاً: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن و دور گشتن برقبور قرار داده است.

ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط و حدث گرفته است.

## دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمّت و طعن وهابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آن ها نه تنها حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

## اقوال در مسأله

### اشاره

درباره دست مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و هرآنچه به حضرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنّت رسیده است.

### 1 - قول به حرمت

ابن عثیمین می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می کشند، که تمام این ها بدعت است». (213)

سمهودی از زعفرانی نقل می کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مسّ کردن و بوسیدن آن از بدعت هایی است که شرعاً منکر است». (214)

### 2 - قول به عدم استحباب

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته اند. عبدالرحمن بن قدامه می نویسد:

«مسح کردن دیوار قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و بوسیدن آن مستحب نیست. احمد می گوید: حکم آن را نمی دانم. اثرمی می گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را لمس نمی کنند، بلکه در کناری می ایستند و سلام می دهند. ابوعبداللَّه می گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می داد. او می گوید: امّا درباره منبر، ابراهیم بن عبداللَّه بن عبدالقاری روایت می کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید. » (215)

نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این باره می گوید: «... و نیز به خاطر این که استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنّت نبوده است، با این که استلام دو رکن دیگر آن مستحب است. با این وصف، مسّ قبور به طریق اولی مستحب نمی باشد. و خداوند به حکم این مسأله داناتر است». (216)

### 3 - قول بر کراهت

محیی الدین نووی در جایی دیگر می گوید: «قالوا: ویکره مسحه بالید وتقبیله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لوحضره فی حیاته صلى‌الله‌عليه‌وآله. هذا هو الصواب الّذی قاله العلمآء وأطبقوا علیه... »؛ (217) «گفته اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مکروه است، بلکه ادب اقتضا می کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می شدند. این سخن درستی است که علماء گفته اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند... ».

محمّد بن شربینی می گوید: «ویکره مسحه بالید وتقبیله»؛ (218) «و مسح قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با دست و بوسیدن آن کراهت دارد».

### 4 - قول به جواز و استحباب

روایات اول تا ششم

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنّت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی و در رأس آن ها پیامبر اسلام می باشند. و در این حکم به روایاتی چند تمسک کرده اند:

1 - ابن حجر در این باره می نویسد: «فآئدة أخری: إستنبط بعضهم من مشروعیة تقبیل الأرکان جواز تقبیل کلّ من یستحقّ التعظیم من آدمی وغیره، فأمّا تقبیل ید الآدمی فیأتی فی کتاب الأدب. وأمّا غیره فنقل عن الإمام أحمد أنّه سئل عنه تقبیل منبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله وتقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحّة ذلک. ونقل عن ابن أبی الصیف الیمانی أحد علمآء مکّة من الشافعیة جواز تقبیل المصحف وأجزاء الحدیث وقبور الصالحین وباللَّه التوفیق».؛ (219) «بعضی از علما از مشروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هرکسی را که مستحقّ تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده اند؛ امّا حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می آید و امّا درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال شد، او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید شمرده اند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست».

این مطلب در کتاب «نیل الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است.

2 - سمهودی می گوید: «قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبداللَّه بن أحمد بن حنبل عن أبیه روایة أبی علی بن الصوف عنه، قال عبداللَّه: سألت أبی عن الرجل یمسّ منبر رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ویتبرّک بمسّه، ویقبّله ویفعل بالقبر مثل ذلک رجآء ثواب اللَّه تعالی، قال: لابأس به. قال العزّ بن جماعة: وهذا یبطل ما نقل عن النووی من الإجماع. قلت: النووی لم یصرّح بنقل الإجماع لکن قوّة کلامه تفهمه»؛ (220) «عزّ می گوید: در کتاب «العلل و السؤالات» عبداللَّه بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبداللَّه گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را مسّ می کند و به آن تبرّک می جوید و آن را می بوسدو همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّبن جماعه می گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده و لیکن قوّت کلامش اجماع را می فهماند».

3 - قاضی سبکی می گوید: «إنّ عدم التمسّح بالقبر لیس ممّا قام الإجماع علیه: قد روی... فی أخبار المدینة... قال: أقبل مروان بن الحکم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فقال: نعم إنّی لم آت الحجر، ولم آت اللّبن، إنّما جئت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله»؛ (221) «بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه» روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سنگ وخشت را نگرفته ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده ام».

این جریان را علامه امینی رحمه الله از داوود بن ابی صالح این گونه نقل می کند: «أقبل مروان یوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه (جبهته) علی القبر فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوأیوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر إنّما جئت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ولم آت الحجر سمعت رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله»؛ (222) «روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی اش) را روی قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده ام بلکه به پیشگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده ام که می فرمود: هرگاه متولّی و سرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید و لیکن بر دین بگریید آن گاه که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده دار شود».

بعد علامه می گوید: «این جریان را حاکم در «مستدرک» (223) نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده ای دیگر (نیز) نقل نموده اند». می گوید: این داستان به ما خبر می دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت های اموی هاست و از هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر و تبرّک به آن غیر از زاییده بنی امیه مروان حکم شنیده نشده است». (224)

4 - سمهودی نیز می گوید: «أنّ بلالاً لمّا قدم من الشام لزیارة النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله أتی القبر، فجعل یبکی عنده، ویمرغ وجهه علیه، وإسناده جید»؛ (225) «هنگامی که بلال برای زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از شام برای زیارت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مشرّف شد، نزد قبر پیامبر آمد و نزد قبر گریه می کرد و صورتش را بر آن می مالید. سندهای این روایت خوب است».

علامه امینی داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنّت در «الغدیر» (226) نقل نموده است.

5 - طاهر بن یحیی حسینی می گوید: «حدّثنی أبی عن جدّی جعفر بن محمّد عن أبیه عن علی عليه‌السلام قال: لمّا رُمِس رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله جائت فاطمة رضی اللَّه تعالی عنها، فوقفت علی قبره صلى‌الله‌عليه‌وآله، وأخذت قبضةً من تراب القبر ووضعت علی عینیها وبکت، وأنشأت تقول:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماذا علی من شمّ تربة أحمد |  | أن لایشمّ مدی الزمان غوالیا |
| صبّت علی مصائب لو إنّها |  | صبّت علی الأیام عدن لیالیاً (227) |

«پدرم از جدّم از جعفر بن محمّد از پدرش از علی - رضی اللَّه عنه - برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه - رضی اللَّه تعالی عنها - بر سر قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ایستاد و مشتی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند:

بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید.

مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد، به شب بدل می شدند».

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویه»، (228) قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل»، (229) شبراوی در «الاتحاف»، (230) الخالدی در «صلح الاخوان»، (231) الحمزاوی در «مشارق الانوار»، (232) السید احمد زینی دحلان در «السیرةالنبویة» (233) و عدّه ای دیگر از بزرگان اهل سنّت نقل نموده است.

6 - خطیب بن حمله می گوید: «إنّ ابن عمررضی الله عنه کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف، وأنّ بلالاًرضی الله عنه وضع خدّیه علیه أیضاً... ثمّ قال: ولاشکّ أنّ الإستغراق فی المحبّة یحمل علی الإذن فی ذلک، والمقصود من ذلک کلّه الإحترام والتعظیم، والناس تختلف مراتبهم فی ذلک کما کانت تختلف فی حیاته فأناس حین یرونه لایملکون أنفسهم بل یبادرون إلیه وأناس فیهم أناة یتأخّرون، والکلّ محلّ خیرٍ»؛ (234) «ابن عمررضی الله عنه همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر می گذاشت و بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را بر آن می گذاشت. او سپس می گوید: شکی نیست در این که شدت محبّت بر جواز این کار حمل می شود (جایز بودن آن را اثبات می کند) و مقصود از این کارها صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آن ها وقتی پیامبر را می دیدند، نمی توانستند خویشتن داری کنند و چه بسا خود را به حضرت می چسباندند و بعضی شکیبایی می کردند و عقب تر می ایستادند، همه این ها خیر و نیکی است».

روایات هفتم تا هفدهم

7 - حافظ بن حجر می گوید: «فنقل عن أحمد أنّه سئل عن تقبیل منبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله وقبره، فلم یر به بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحّته عنه. ونقل عن ابن أبی الصحف الیمانی أحد علمآء مکّة من الشّافعیة جواز تقبیل المصحف واجزآء الحدیث وقبور الصالحین. ونقل الطیب الناشری عن المحبّ الطبری إنّه یجوز تقبیل القبر ومسّه؟ قال: وعلیه عمل العلمآء الصالحین وأنشد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لو رأینا لسلیمی أثراً |  | لَسَجَدنا ألف ألفٍ للأثر |

وقال آخر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أمرّ علی الدیار دیار لیلی |  | أقبل ذا الجدار وذا الجدارا |
| وما حبّ الدیار شغفن قلبی |  | ولکن حبّ من سکن الدیارا (235) |

«از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال شد، او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد:) آیا بوسیدن قبر و مسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می دادند و این شعر را خوانده است:

«اگر از دوست سالم و بی عیبم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می کنم».

و دیگری گفته: سرزمین ها را به دنبال سرزمین لیلی می گردم و این دیوار و آن خانه را می بوسم، این محبّت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است».

8 - سمهودی می گوید: «ونقل بعضهم عن أبی خثیمة قال: حدّثنا مصعب بن عبداللَّه حدّثنا إسماعیل بن یعقوب التیمی قال: کان ابن المنکدر یجلس مع اصحابه، قال: وکان یصیبه الصمات. فکان یقوم کما هو یضع خدّه علی قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله ثمّ یرجع، فعوتب فی ذلک، فقال: إنّه یصیبنی خطرة، فإذا وجدت ذلک إستشفیت بقبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله وکان یأتی موضعاً من المسجد فی الصحن فیتمرّغ فیه ویضطجع، فقیل له فی ذلک فقال: إنّی رأیت النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله فی هذا الموضع، أراه قال فی النوم»؛ (236) «بعضی از آن ها از ابی خثیمه نقل کرده اند که او گفت: مصعب بن عبداللَّه برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می برد تا این که با آن حال از جا برمی خاست و صورتش را بر قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله می گذاشت و باز می گشت. آن گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می آید، در این حال از قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شفا طلب می کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می غلطید و خود را می مالید و در آنجا خواب و استراحت می کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در خواب دیدم که اینجا را نشان می دادند.»

9 - سمهودی نیز می گوید: «وفی الأحیآء قال بعض العلمآء: إنّه قصد بوضع الید مصافحة المیت یرجی أن لایکون به حرجٌ ومتابعة الجمهور أحقّ»؛ (237) «در کتاب الاحیاء بعضی از علما می گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد و در هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است».

10 - سمهودی نیز می گوید: «قد انعقد الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الأعضآء الشریفة، حتّی علی الکعبة المنیفة وأجمعوا بعدُ علی تفضیل مکّة والمدینة علی سآئر البلاد، واختلفوا أیهما أفضل، فذهب عمر بن الخطّاب وابنه عبداللَّه ومالک بن أنس وأکثر المدنیین إلی تفضیل المدینة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف فی غیر الکعبة الشریفة، فهی أفضل من المدینة ماعدا ما ضمّ الأعضآء الشریفة إجماعاً، وحکایة الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الاعضآء الشریفة نقله القاضی عیاض وکذا القاضی أبوالولید الباجی قبله کما قال الخطیب ابن جملة، وکذا نقله أبوالیمن ابن عساکر وغیرهم، مع التصریح بالتفضیل علی الکعبة الشریفة، بل نقل التاج» (238)

«اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظّمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضیلت مکه و مدینه بر سایر بلاد اجماع کرده اند؛ امّا بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده اند، عمر بن خطّاب و پسرش عبداللَّه و مالک بن انس و اکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده اند و بعضی از آن ها نیکو نظر داده اند و گفته اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبل از او قاضی ابوولید باجی نقل کرده است؛ چنان که خطیب بن جمله آن را گفته است. نیز ابویمن بن عساکر و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده اند، تاج چنین نقل کرده است».

11 - علاّمه احمد بن محمّد مقری مالکی (متوفّی 1041 ه. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت: «أخبر الحافظ أبوسعید بن العلا قال: رأیت فی کلام أحمد بن حنبل فی جزء قدیم علیه خطُّ ابن ناصر وغیره من الحفّاظ أنّ الإمام أحمد سئل عن تقبیل قبر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله وتقبیل منبره؟ فقال: لابأس بذلک. قال فأریناه التقی ابن تیمیه فصار یتعجّب من ذلک ویقول: عجبت من أحمد عندی جلیل هذا کلامه أو معنی کلامه. وقال: وای عجب فی ذلک وقد روینا عن الإمام أحمد أنّه غسّل قمیصاً للشافعی وشرب المآء الّذی غسّله به؟ وإذا کان هذا تعظیمه لأهل العلم فما بالک بمقادیر الصحابة؟ وکیف بآثار الأنبیآء علیهم الصّلاة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون لیلی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أمرّ علی الدیار دیار لیلی |  | أقبل ذا الجدار وذا الجدارا |
| وما حبّ الدیار شغفن قلبی |  | ولکن حبّ من سکن الدیارا (239) |

«حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خطّ ابن ناصر و دیگر حفّاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤال شد، او گفت: اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد و گفت: از احمد که نزد من جلیل القدر است، تعجب می کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعید می گوید: چه تعجبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست و آبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا - علیهم الصلاة و السلام - چه می شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امرّ علی الدیار....

و این را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پیراهن شافعی را ابن جوزی در مناقب احمد (240) و ابن کثیر در تاریخ خود (241) نقل نموده اند.

12 - «شافعی صغیر، محمّد بن احمد رملی (متوفی 1004 ه. ق) استاد اساتید مذهب شافعیه در شرح المنهاج می گوید: «ویکره أن یجعل علی القبر المظلّة، وأن یقبّل التابوت الّذی یجعل فوق القبر واستلامه وتقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الأولیآء، نعم، أن قصد التبرّک لایکره کما أفتی به الوالدرضی الله عنه فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یشیر بعصا وأن یقبّلها»؛ (242) «روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر و استلام کردن آن و بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرّک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان که پدرم به آن فتوا داده است و علما به آن تصریح کرده اند به این که اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد».

و در پاورقی می گوید: «أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أنّ رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله کان یشیر إلی الحجر الأسود بمحجنته ویقبّل المحجن»؛ «حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداوود در مسندش گفته اند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با عصایش به حجرالاسود اشاره می کرد و آن گاه عصا را می بوسید».

13 - ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده، (243) در ذیل سخن مصنّف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (این که زائر به قبر، به همان اندازه ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می شد، نزدیک گردد) گفته است: «قال فی المجموع: ولایستلم القبر ولایقبّله، ویستقبل وجهه للسّلام، والقبلة للدّعآء، وذکره أبوموسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبی أو ولی أو عالم واستلمه أو قبّله بقصد التبرّک فلا بأس به»؛ (244) «در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرّک اشکال ندارد».

14 - زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: (245) «تقبیل القبر الشریف مکروه إلّا لقصد التّبرّک فلاکراهة کما اعتقده الرّملی»؛ (246) «بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر این که به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملی بر این اعتقاد است».

15 - شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزّی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: (247) «یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی یجعل فوقه وکذلک تقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الاولیآء إلّا إن قصد به التبرّک بهم فلایکره، وإذا عجز عن ذلک لازدحام ونحوه کاختلاط الرّجال بالنسآء کما یقع فی زیارة سیدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکّن فیه من الوقوف بلامشقّة وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبّل ذلک. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبّلها»؛ (248) «بوسیدن قبر و استلام آن مکروه است و همین حکم را تابوتی که بالای قبر می گذارند نیز دارد. و همچنین بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر این که به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن؛ مثل اختلاط مردان و زنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سید احمد بدوی اتفاق می افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد و هرچه می تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده اند به این که اگر (زایر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد».

17 - شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب» (249) و «مشارق الانوار» (250) بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می گوید: «ولامریة حینئذٍ أنّ تقبیل القبر الشریف لم یکن إلّا للتبرّک فهو أولی من جواز ذلک لقبور الأولیآء عند قصد التبرّک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لاسیما وأنّ قبره الشریف روضة من ریاض الجنّة»؛ (251) «در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرّک می باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرّک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می شود به ویژه این که قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ های بهشت می باشد».

## توجیه ادله قائلین به حرمت

### توضیح

کسانی که قائل به حرمت دست مالیدن بر قبور اولیا و بوسیدن آن هستند به ادله ای چند تمسک کرده اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آن ها را نقد خواهیم کرد:

1 - مسح قبور و بوسیدن آن ها از آن جهت که شرک است حرام می باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

پاسخ

اوّلاً: شرک زمانی است که هنگام تبرّک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرّف می کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی آید بلکه در راستای توحید است.

ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده ای در منظر آن ها این عمل را انجام می دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده ایم انسانی که از این دنیا رحلت می کند حیات و تصرفات او باقی است علی الخصوص که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد.

رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن ها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

2 - دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن بدعت بوده و از منکرات است.

پاسخ

اوّلاً: نبود دلیلِ بر نهی و حرمت عملی، شرعاً و عقلاً دلیل بر جواز است و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست بلکه عکس آن می باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه - همان گونه که اشاره شد - ادله ای بر جواز بلکه استحباب و رجحان این عمل موجود است.

3 - از عبداللَّه بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از این که قبر پیامبر را زیاد مسّ نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنّت نیست مسّ دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن. (252)

پاسخ

اوّلاً: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت: «إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف وأنّ بلالاً رضی الله عنه وضع خده علیه ایضاً... »؛ (253) «همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می گذاشت ولی بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می داد. »

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد عده ای از صحابه چنین می کردند.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید. (254) و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد بلکه سنّت است به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سنّت می باشد.

شخصی نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر فرمود تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: ای رسول خدا! اگر پدر و مادرم زنده نباشند چه کنم؟ حضرت فرمود: قبرشان را ببوس. آن شخص عرض کرد: اگر قبرشان را ندانم؟ حضرت فرمود: دو خطّ بکش یکی را به نیت قبر مادر و دیگری را به نیت قبر پدر، آن گاه آن دو را ببوس تا این که سوگند خود را نشکنی». (255)

4 - سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزّالی نقل کرده که: مسّ مشاهد و بوسیدن آن ها از عادات نصارا و یهود است. (256)

پاسخ

اوّلاً: دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن ها - همانگونه که اشاره کردیم - از عادات مسلمانان و بزرگانی از صحابه چون ابوایوب انصاری و بلال و عده ای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود و نصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده و هست و در شرایع سابق نیز جایز بوده است.

بنای بر قبور

## اشاره

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنّت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله ای از کتاب و سنّت، تمسک کرده اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه و گلدسته ها و بناهای قبور داده شد. تمام آن ها به جز بارگاه پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. و با این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد شد. در این رساله به بررسی موضوع می پردازیم.

## فتواهای وهابیان

1 - ابن تیمیه می گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیا و صالحین از عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است». (257)

2 - و در جایی دیگر می گوید: «شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته اند تعظیم می کنند، شبیه مشرکین در آن ها اعتکاف می کنند، برای آن ها حج انجام می دهند همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می دهند». (258)

3 - صنعانی می گوید: «مشهد به منزله بت است، این ها آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت های خود انجام می دهند، بر قبور اولیای خود انجام می دهند... ». (259)

4 - اعضای استفتای دائمی وهابیان می نویسند: «بنای بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است و لذا بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر به تخریب بناهایی کند که روی قبور ساخته شده، و آن ها را با زمین یکسان سازد، تا با این بدعت عملاً مقابله شده و راه شرک بسته شود». (260)

5 - ناصرالدین البانی در پیشنهادش به آل سعود برای تخریب گنبد سبز پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله می گوید: «از جمله اموری که جای تأسّف دارد این که: مدت زیادی است که بر روی ساختمان قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گنبدی سبز ساخته شده است... به اعتقاد من اگر دولت سعودی می خواهد داعی توحید داشته باشد، باید مسجد نبوی را به حالت سابقش برگرداند». (261)

## قرآن و بنای بر قبور

### توضیح

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ لکن می توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

### 1 - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آن را دلیل تقوای قلوب می داند، آنجا که می فرماید: «( وَمَنْ یعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ)؛ (262) «و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل های با تقواست. »

شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل و علامت است. شعائر اللَّه؛ یعنی اموری که دلیل و علامت و نشانه به سوی خداست و هر کسی که می خواهد به خدا برسد با آن دلیل و نشانه می تواند به خدا برسد. یا این که مراد از شعائر اللَّه، شعائر دین خداست؛ یعنی هر کس که می خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آن ها را تعظیم کرد.

در قرآن کریم، صفا و مروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می فرماید: ( إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعآئِرِ اللَّهِ)؛ (263) «همانا صفا و مروه از شعائر دین خداست. » و نیز شتری که برای نحر به منی برده می شود: (وَالْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعآئِرِ اللَّهِ)؛ (264) «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرّر گردانیدیم. »

این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه های دین حنیف ابراهیم است.

و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت ها و نشانه های دین خداست. همه مناسک حجّ شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه هایی به سوی توحید و دین حنیف است.

اگر این امور از شعائر دین خدایند، و مردم را متذکر به توحید و دین حنیف می کنند، شکی نیست که وجود انبیا و اولیا نیز از بزرگ ترین و بارزترین نشانه های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که معصومند و کار خلاف انجام نمی دهند، سیره و اقوال آنان مطابق با حقّ و حقیقت است. آنان کسانی هستند که می توانند بشر را به سوی حقّ و حقیقت و توحید رهنمون شوند.

حال اگر وجود پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اوصیای او و اولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ و صیانت آثار آنان و حفظ قبورشان و بنای قبر و گلدسته برای آن ها نیز در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند.

قرطبی در تفسیرش می گوید: «شعائر خدا عبارت است از عَلَم ها و نشانه های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است». (265)

استاد عباس محمود عقّاد نویسنده مصری درباره کربلا و حرم حسینی می گوید: «کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آنجا می آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقّش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره ای از قداست و فضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه و بارگاه های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین عليه‌السلام سراغ نداریم». (266)

### 2 - بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبّت اقربای پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده، آنجا که می فرماید: ( قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی؛) (267) «بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی کنم مگر مودّت ذوی القربی را. »

واضح است که بنای بر قبورِ اقربای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از مصادیق اظهار مودّت و محبّت اهل بیت عليهم‌السلام است؛ زیرا مودّت و محبّت بروز و ظهور دارد، و مورد آن تنها محبت قلبی و اطاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده باشد.

### 3 - بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت

خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه هایی که در آن ها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آنجا که می فرماید: ( فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ \* رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَیعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ...)؛ (268) «در خانه هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد و در آن، ذکر خدا شود و صبح و شام در آن تسبیح ذات پاک او کنند. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند... ». استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است:

الف) بیوت در آیه خصوص مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی است که در آن ها یاد خدا می شود، همانند بیوت انبیا و ائمه عليهم‌السلام. بلکه می توان مراد از بیوت را غیر از مساجد دانست؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار و سقف باشد، همانند بیت اللَّه الحرام. هم چنین در قرآن می خوانیم: ( وَلَوْ لا أَنْ یکُونَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ یکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ)؛ (269) «و اگر نبود که همه مردم یک نوع و یک امّتند ما آنان که کافر به خدا می شوند سقف خانه هایشان را از نقره خام قرار می دادیم. »

از این ادله استفاده می شود که بیت در لغت عرب به بنایی اطلاق می شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی عليه‌السلام است». (270)

ب) مقصود از رفع در آیه شریفه دو احتمال است:

1 - مقصود از «رفع» تعظیم و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان گونه که در قرآن می خوانیم: ( وَرَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیاً)؛ (271) «و ما مقام او را بلند و مرتبه اش را رفیع گردانیدیم. »

2 - مقصود از رفع بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای قبر است.

زمخشری در تفسیر آیه می گوید: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: ( وَإِذْ یرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیتِ وَإِسْماعِیلُ... ) و یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است». (272)

بروسوی در «روح البیان» می گوید: « أَنْ تُرْفَعَ» یا به بنا است یا به تعظیم و بالا بردن قدر و منزلت». (273)

اگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) بنا باشد که دلالت صریح بر بنای بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که مدفن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و تعدادی از ائمه در خانه هایشان بوده است. واگر مراد به رفع در (أَنْ تُرْفَعَ) رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می گردد.

سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل کرده که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله این آیه را (فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...) قرائت نمود، شخصی جلو آمد، عرض کرد: این بیوت کدامند؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بیوت انبیا. ابوبکر در این هنگام نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و خطاب به خانه علی و فاطمه عليهما‌السلام کرده و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خانه از آن بیوت است که خدا و تو اراده کرده ای که تعظیم شود. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آری، از بهترین آن بیوت است. (274)

## سیره سلف و بنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام پی می بریم که بنای بر قبور، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروهکی به نام وهابیان در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده اند. به نمونه هایی از این سیره عملی اشاره می کنیم:

1 - مسلمانان جسد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در خانه ای سقف دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد آن مکان مورد توجّه خاص مسلمانان قرار گرفته است.

2 - بخاری در صحیح خود روایت کرده: «بعد از وفات حسن بن حسن بن علی عليهما‌السلام همسر او تا یک سال قبّه ای بر قبر او زد و به عزاداری پرداخت. (275)

ملا علی قاری در شرح حدیث می گوید: «ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.

3 - سید بکری می گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آن ها استثنا می شود». (276)

4 - ابن شبه نقل می کند که: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود». (277)

5 - سمهودی در توصیف مزار حمزة بن عبدالمطلب می گوید: «بر مزار او قبه ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین اللَّه، سال 575 -622 ه. ق، ساخته شده است». (278)

6 - ابن سعد در «طبقات» نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله چیزی را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه ای بر قبر اوست». (279) عمرو بن حزم می گوید: «قبر عثمان بن مظعون را دیدم؛ در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند». (280)

مطلّب نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر حمل آن نبود. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آستین را بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می خواهم بر قبر او علامت بگذارم». (281)

7 - ابن سعد از امام باقرعليه‌السلام روایت کرده که: «فاطمه دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله کنار قبر حمزه می آمد و آن را اصلاح می کرد. » (282) (283)

8 - بخاری نقل می کند که بعد از وفات عبدالرحمن بن ابوبکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه ای زده شود و کسی را نیز موکّل بر آن قبر نمود... (284)

9 - عمر امر کرد تا خیمه ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. (285)

## مزار بزرگان

### اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که ساختن زیارتگاه و مزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

### 1 - مزار بلال حبشی

قبر او در دمشق در باب الصغیر است. ابن جبیر می گوید: «وفی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه، والدعآء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرّب کثیر من الأولیآء وأهل الخیر المتبرّکین بزیارتهم»؛ (286) «و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، و دعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا و اهل خیری که به زیارت اولیا متبرکند این مطلب را تجربه کرده اند. »

### 2 - مزار سلمان فارسی

خطیب بغدادی می گوید: «قبره الآن ظاهر معروف بقرب إیوان کسری علیه بنآء وهناک خادم مقیم لحفظ الموضع وعمارته والنظر فی أمر مصالحه، وقد رأیت الموضع وزرته غیر مرة»؛ (287) «قبر او الآن ظاهر و معروف است نزدیک ایوان کسری. و بر روی آن ساختمانی است. و در آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا و عمارتش را حفظ نموده و در امر مصالحش نظر کند. من آن موضع را دیده ام و چندین بار نیز زیارت کرده ام. »

### 3 - مزار طلحة بن عبیداللَّه

ابن بطوطه می گوید: «مشهد طلحة بن عبیداللَّه أحد العشرة وهو بداخل المدینة وعلیه قبّة ومسجد»؛ (288) «مشهد طلحة بن عبیداللَّه - یکی از ده نفری است که بشارت به بهشت به او داده شده - داخل مدینه است و بر روی آن گنبد و مسجدی است. »

### 4 - مزار زبیر بن عوام

ابن جوزی می گوید: «فمن الحوادث فی سنة 386 إنّ أهل البصرة فی شهر المحرّم أدعوا إنّهم کشفوا عن قبر عتیق فوجدوا فیه میتاً طریاً بثیابه وسیفه، وإنّه الزبیر بن العوام، فاخرجوه وکفّنوه ودفنوه بالمربد بین الدربین، وبنی علیه الأثیر أبوالمسک عنبر بناءً وجعل الموضع مسجداً، ونقلت الیه القنادیل والآلات والحصر والسّماوات، واُقیم فیه قوّام وحفظة ووقف علیه وقوفاً»؛ (289) «از حوادث سال 386 این که اهل بصره در ماه محرم ادّعا کردند که قبری قدیمی کشف کرده اند. در آن قبر بدنی تازه با لباس و شمشیرش پیدا کردند. فهمیدند که او زبیر بن عوام است. او را بیرون آورده و کفن کردند و او را در مربد بین دو درب دفن کردند. آن گاه اثیر ابوالمسک عنبر ساختمانی بر روی آن ساخت و آن موضع مسجد شد و سپس قندیل ها و آلات و حصیرها و تکیه گاه ها به آنجا منتقل شد. و نیز دربان ها و نگهبانان بر آن قرار داده و املاکی را نیز برای آن موضع وقف کردند. »

### 5 - مزار ابوایوب انصاری

حاکم نیشابوری می نویسد: «یتعاهدون - أی أهل الروم - قبره ویزورونه ویستشفعون به إذا قحطوا»؛ (290) «اهالی روم با قبر او عهد و پیمان دارند و به زیارت او می آیند و به او هنگام قحطی استشفاع می کنند. »

### 6 - مرقد امیرالمؤمنین عليه‌السلام

حسین بن احمد بن محمّد معروف به ابن حجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم و چهارم، قصیده فائیه ای در مدح امام امیرالمؤمنین عليه‌السلام دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا صاحب القبة البیضا علی النجف |  | من زار قبرک واستشفی لدیک شفی |
| زوروا أباالحسن الهادی لعلّکم |  | تحظون بالأجر والإقبال والزلف (291) |

«ای صاحب گنبد سفید بر نجف، هرکس قبر تو را زیارت کند و نزد تو شفا طلبد، شفا می یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر و اقبال و خوشی بهره ببرید. »

ابن بطوطه می گوید: «وهذه الروضة ظهرت لها کرامات، لأنّ بها قبر علی فمنها: إنّ لیلة السابع والعشرین من رجب وتسمّی عندهم لیلة المحیا، یؤتی إلی تلک الروضة بکلّ مقعد من العراقین وخراسان وبلاد فارس والروم. فیجتمع منهم الثلاثون والأربعون ونحو ذلک. فإذا کان بعد العشآء الآخر جعلوا فوق الضریح المقدس، والناس ینتظرون قیامهم، وهم مابین مصلّ وذاکر وتال ومشاهد للروضة. فإذا مضی من اللیل نصفه أو ثلثاه أو نحو ذلک قام الجمیع اصحّآء من غیر سوء، وهم یقولون (لا إله إلّا اللَّه، محمّداً رسول اللَّه، علی ولی اللَّه) . وهذا أمر مستفیض عندهم سمعته من الثقات»؛ (292) «و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله این که شب بیست و هفتم از رجب که نزد آنان به شب زنده داری معروف است، نزد آن بارگاه هر زمین گیر و معلول را از عراق و خراسان و شهرهای فارس و روم می آورند. هر کدام از آن ها سی تا و چهل تا دور هم جمع می شوند. و چون بعد از نماز عشا می شود آن ها را بالای سر ضریح مقدس قرار می دهند، و مردم منتظر برپا شدن آن ها هستند؛ در حالی که خودشان مشغول نماز و ذکر و تلاوت قرآن و مشاهده ضریح حضرتند. و چون از شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می گذارد، همگی صحیح و سالم بدون آن که مشکلی در آن ها باشد از جا برمی خیزند؛ در حالی که همگی می گویند: (لا اله الاّ اللَّه، محمّداً رسول اللَّه، علی ولی اللَّه) . و این قصه ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم. »

### 7 - مرقد امام کاظم عليه‌السلام

خطیب بغدادی به سندش از احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می گفت: «ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلّا سهّل اللَّه تعالی لی ما أحبّ»؛ (293) «هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آن که خداوند متعال برای من آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود. »

### 8 - مرقد امام رضاعليه‌السلام

حاکم نیشابوری در مورد آن حضرت می گوید: «استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبابکر محمّد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمة وعدیله أبی علی الثقفی مع جماعة من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلی علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمة - لتلک البقعة وتواضعه لها وتضرّعه عندها ماتحیرنا»؛ (294) «از ابوبکر محمّد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرّع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت. »

### 9 - مرقد امام جوادعليه‌السلام

ابن عماد حنبلی می گوید: «توفّی ببغداد، الشریف أبوجعفر محمّد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الّذین تدّعی فیهم الرافضة العصمة، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامة بالزیارة»؛ (295) «در بغداد، شریف ابوجعفر محمّد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادّعای عصمت آنان را دارند، در کنار جدّش موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می کنند. »

### 10 - مزار معروف کرخی

خطیب بغدادی از ابی عبداللَّه محاملی نقل کرده که گفت: «أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنة، ما قصده مهموم إلّا فرّج اللَّه همّه»؛ (296) «قبر معروف کرخی را از هفتاد سال پیش می شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آن که خداوند همّ و غمّ او را برطرف نموده است. »

### 11 - مزار احمد بن موسی عليه‌السلام

ابن بطوطه می گوید: «هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرّکون به ویتوسّلون إلی اللَّه تعالی بفضله»؛ (297) «آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تمسک جسته و به سوی خدا به فضل او توسّل می جویند. »

### 12 - مزار عبیداللَّه بن محمّد بن عمر بن علی بن الحسین عليه‌السلام

خطیب بغدادی می گوید: «باب البردان فیها أیضاً جماعة من أهل الفضل، وعند المصلّی المرسوم بصلاة العید قبر کان یعرف بقبر النذور، یقال: إنّ المدفون فیه رجل من ولد علی بن أبی طالب عليه‌السلام، یتبرّک الناس بزیارته ویقصده ذوالحاجة منهم لقضآء حوآئجه»؛ (298) «درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. و کنار مصلای آنجا که معروف به نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، و گفته می شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی طالب عليه‌السلام مدفون است. مردم به زیارت او تبرّک جسته و محتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوایجشان قصد او را می نمایند. »

### 13 - مزار سیده نفیسه

عمر رضا کحاله می گوید: «ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، فیقال: إنّ الدعآء یستجاب عند قبرها»؛ (299) «و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است. »

### 14 - مزار ذوالنون مصری

ابن خلکان می گوید: «دفن فی القرافة الصغری وعلی قبره مشهد مبنی، وفی المشهد قبور جماعة من الصالحین، وزرته غیر مرّة»؛ (300) «او در قرافه صغری دفن شد. و بر روی قبر او مشهدی بنا شده و در مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. و من چندین بار آن را زیارت کرده ام. »

### 15 - مزار ابن طباطبا

ابن خلکان می گوید: «وقبره معروف ومشهور بإجابة الدعآء»؛ (301) «قبر او معروف، و به اجابت دعا مشهور است. »

## بررسی ایرادهای وهابیان

### توضیح

وهابیان در ادّعای خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده اند که به آن ها پرداخته و پاسخ می دهیم:

### 1 - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: در بحث «شرک و توحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم و گفتیم که شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می کند. این دو رکن که از آیات و تعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می کند، بنای آن ها به قصد تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.

ثانیاً: در مبحث «مقدمه» گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر کسی به طور حتم این قبور را برای شرک بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

### 2 - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است (302)

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می ساختند به جهت تعظیم و تکریم آن ها به عنوان ربّ بوده است؛ همان گونه که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمّت نموده است و این به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است. (303)

ثانیاً: مطلق تشبّه به مشرکین و کفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی و در شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر و آیین کفار. برای اطلاع بیشتر به بحث «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

### 3 - بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می گوییم:

در بحث میزان بین بدعت و سنّت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا نقیصه در دین، دیگری نبودِ دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنّت و سیره سلف از مسلمین است و هم دلیل عام که به آن ها اشاره شد.

### 4 - ادّعای اجماع

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است... ». (304)

در پاسخ می گوییم:

اوّلاً: اجماعی که ادّعا می کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلاً اعتباری ندارد.

ثانیاً: در اجماعی که ادّعا شده، سه احتمال است:

الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجّه کنند، به مضمونش فتوا می دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این احتمال فرع صحت حدیث از حیث سند و تمامیت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است.

ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده اند، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا اوّلاً: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا کراهت را قبول داریم. ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

قائلین به عدم حرمت

1 - عبدالرحمن جزیری می گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبّه یا بنا ساخته شود». (305)

2 - امام نووی می گوید: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره ای باشد که راه مردم است، حرام است». (306)

3 - از مالک بن انس - رئیس مذهب مالکیه - نقل شده که می گفت: «کراهت دارم که قبور، گچ مالی شده و بر آن، بنا شود... ». (307)

4 - شافعی می گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود و نیز گچ مالی نگردد؛ زیرا این عمل زینت کاری است و قبر جای این امور نیست. » (308)

5 - ابن حزم می گوید: «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد». (309)

6 - نووی بنای بر قبور را مکروه می داند، ولی می گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد». (310)

آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است.

عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقة الندیة» می گوید: «حکم به کراهتِ روشن کردن چراغ در صورتی است که فایده ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده ای از قبیلِ... یا این که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او، روشن کردن چراغ بر سر قبرش اشکالی ندارد». (311)

ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین باشد از زمان وفات پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که آن را به اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره و سنّت همیشگی مسلمین بوده است.

### 5 - استدلال به برخی از احادیث

عمده استدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سنّت وارد شده است که ما به آن ها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد.

الف) حدیث ابی الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب، از وکیع، از سفیان، از حبیب بن ابی ثابت، از ابی وائل، از ابی الهیاج اسدی نقل می کند که علی بن ابی طالب عليه‌السلام فرمود: «تو را به مأموریتی می فرستم که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی». (312)

حدیث از حیث سند و دلالت ضعیف است:

اوّل، از حیث سند؛ چند نفر از رجال این حدیث تضعیف شده اند:

1 - وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در حقّ او تضعیفات زیادی رسیده است. (313)

2 - سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس درحدیث کرده اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می دهد که او را ندیده است. (314)

3 - حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است. (315)

4 - ابووائل اسدی که از منحرفین از امام علی عليه‌السلام بوده است. (316) همچنین از والیان عبیداللَّه بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست.

5 - ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می گوید: «در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبّان کسی است که مجهول ها را توثیق می کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده روی در توثیق تابعین است، به جهت خوشبینی که نسبت به آنان دارد». (317)

دوّم، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکال های متعددی دارد:

1 - از حیث متن و سند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی الهیاج می گوید: «قال لی علی» و در حدیث دیگر ابی وائل می گوید: «إنّ علیاً قال لأبی الهیاج» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لأبعثنّک... ». و می دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجّیت و اعتبار است.

2 - حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به جهت توجّه مردم به خدا از طریق آنان و اقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجّه شرک آلود به آنان بنا شده است.

3 - اهل لغت و عرف به این نکته توجّه کرده اند که ماده «تسویه» در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. و این حدیث این چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلا با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تَل و مثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنام و کوهان شتر بوده است. (318)

4 - روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد.

5 - این حدیث مورد اعراض علما و مسلمین در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

ب) حدیث جابر

مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه، از حفص بن غیاث، از ابن جُریح، از ابی الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود: رسول خدا از گچ کاری در قبور و از این که کسی بر روی قبور بنشیند و از بنای بر قبور نهی نموده است. (319) به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می شود از حجیت و اعتبار بیفتد:

اوّلاً: در تمام احادیث جابر، ابن جریح و ابوالزبیر - با هم یا به تنهایی - وجود دارند.

ابن حجر می گوید: از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است. (320)

از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می گوید: احادیث منکر نقل کرده است. (321) مالک بن انس در شأن او می گوید: ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است. کنایه از این که هر نوع حدیثی را نقل می کند. (322)

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایوب نقل می کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است. شعبه می گوید: ابوالزبیر نمازش را درست ادا نمی کرد. و نیز می گوید: او اهل تهمت بود. ابوحاتم رازی می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی به آن احتجاج نمی گردد. (323)

ثانیاً: حدیث از حیث متن شدیداً اضطراب دارد؛ زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از گچ کاری و اعتماد بر قبر نهی شده و در بعضی، از گچ کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره ای، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، و در برخی هم اضافه بر این ها زیاده بر قبر وارد شده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می کند.

ثالثاً: بر فرض صحّت سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، تنها دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده اند، لذا مشاهده می کنیم که ترمذی در صحیح خود، این حدیث را تحت عنوان «کراهت بناء بر قبور» آورده است. و از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می کند که احدی از مسلمین به این نهی عمل نکرده است.

بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائرالهی و عناوین دیگر آن را از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین عليه‌السلام.

حال با چند حدیث این چنینی آیا می توان یک عمل را تحریم کرده و آن را شرک آلود دانست، و عمل کننده را نیز مشرک نامید؟

ج) حدیث ابوسعید وامّ سلمه

وهابیان به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده اند: یکی از ابوسعید خدری که فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نهی کرد از بنای بر قبور. (324) و دیگر از ام سلمه که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نهی کرد از بنای بر قبر و گچ کاری کردن قبر.

در ضعف سند حدیث اول وجود وهب که مجهول است، کافی است.

و در حدیث دوم عبداللَّه بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی شود. همچنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را چیزی به حساب نمی آورده است. (325)

### 6 - زمین بقیع موقوفه است

از جمله ادّعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آن ها را خراب کند.

در جواب آنان می گوییم: اوّلاً: در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آن که زمین حجاز و مدینه چندان ارزشی نداشته که بخواهد کسی آن را وقف نماید.

ثانیاً: بنا به نقل سمهودی، بقعه ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرین در بقیع است خانه شخصی عقیل بن أبی طالب بوده است. لذا سمهودی می گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اوّل مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد». (326) حال با این وضع می توان به صرف ادّعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

## آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی

اولیای الهی از پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله و اوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه نوع فداکاری و جان فشانی داشته اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری و روان کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام و زنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه و مدینه می رود و از نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می کند و همچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه و جلال مشاهده می نماید، به یاد فداکاری های آن بزرگان می افتد و عظمت و شکوه آنان در نظرش جلوه می نماید، گویا با خدای خود عهد و پیمان می بندد که در راه و مسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه های زنده نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد و بارگاه اولیای دین خود را می بیند به آنان و تعالیمشان یقین حاصل می کند.

مگر نه این است که مسیحیت در برهه ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. مورّخ آمریکایی در کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح عليه‌السلام را آورده است.

ناپلئون در سال 1808 میلادی از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی عليه‌السلام معتقد است یا نه؟

امّا مسلمین در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند و دارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن ها، قبورشان برای ما معلوم است و هر چند وقت یک بار بر سر قبرشان رفته و با آنان عهد و پیمان می بندیم که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا و ثواب و بهشت او خواهیم رسید.

## عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابیان برای فرار از اشکال گفته اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، امّا اصحاب، جنازه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را داخل بنا دفن کردند نه این که برقبر او ساختمانی را بناکنند و دفن جنازه دربنایی که از قبل موجود بوده مانعی ندارد.

این سخن فقط برای توجیه یک واقعیت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته اند. و ما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می کنیم:

1 - آیا اگر برای مؤمنین و علماء، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود و بعد از وفات، آن ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهّابی ها چنین کاری را اجازه می دهند؟ قطعاً چنین اجازه ای نمی دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل و باانصافی حکم می کند که فرقی نمی کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود.

وهّابی ها عملاً فرقی قائل نیستند، امّا در مورد بحث، جوابی می دهند که خودشان هم قبول ندارند و قائل به فرق می شوند.

ما می گوییم: شما که قیاس را در دین جایز می دانید، در اینجا باید قطعاً قیاس جاری کنید. شما که گاهی قیاس را در بین دو امری که مناسبت خیلی دور با هم دارند جاری می کنید، در اینجا که اصلاً تفاوتی وجود ندارد، حتماً باید جاری کنید.

به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره و بنای بر قبر نمی بینیم و حکم هر دو را - هرچه که باشد - واحد می دانیم.

وهابی ها هم همان طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند و لذا اجازه نمی دهند که اول مقبره ساخته شود و بعد از مرگ، بدنها در آن دفن شود. امّا از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هرحال باید جوابی داد! جوابی می دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند.

2 - آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده و یا الآن تخریب می کنند، تحقیق کرده اند و بر ایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ و یا این که اصلاً تحقیقی نکرده اند و چه بسا با علم به این که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آن ها زده اند؟

اساساً از دیدگاه اصولی، برفرض آن که احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمین قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آن ها را حمل بر صحّت کرد و گفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده، وگرنه مُسلِم کار حرام انجام نمی دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مُسلِم و مؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده و جنازه ها را بعداً در آن دفن کرده اند.

بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره و سردابی دفن کرده اند؛ همچون خانه عقیل.

بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مُسلِم» نیست بلکه شواهد و قراین نیز این مطلب را تأیید می کند.

3 - آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار و بقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرّف در زمین دیگران بدون رضایت آن ها، هم ابتدائاً حرام است و هم استمراراً و بقائاً؛ یعنی اگر مثلاً خانه ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده و هم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرّف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است و هم بقای ساختمان هایی که بنا شده است؟ و یا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بناء دیگر بقای آن مانعی ندارد و تخریب آن واجب نیست؟

اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است و بقای بنا حرام نیست، می گوییم وقتی ابقاء و استمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوّزی صحن و سرا و قبّه و بارگاه ائمه بقیع عليهم‌السلام را خراب کرده اید و تا این حد بر آن اصرار و پافشاری داشته و دارید؟! و اگر هم بگویید احداث بنا حرام است و هم ابقای آن، همان طور که از جملات ابن قیم و ابن تیمیه هم پیداست که می گویند: «یجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور ولایجوز إبقآؤُها» ما می گوییم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سبب بقای خانه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شدند و آن را تخریب نکردند؟ آیا می توان گفت: که اصحاب به منشأ ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟!

اگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است و نهی او دلالت بر حرمت دارد و قبر خودش را هم استثنا نکرده است، اوّلین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا - که حرام است! - راضی نخواهدبود.

ما فرض می کنیم که اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بنایی بر قبر آن حضرت نساخته اند امّا چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟!

بنابراین، باید گفت استمرار و ابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آن که آن ها فعل اصحاب را حجّت می دانند.

البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید: بنایی که بر قبر ساخته شود و بنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اوّل حرام است امّا ابقای دوّمی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین این دو، فرق قائل باشد و لذا می بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ندارند.

بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا

## اشاره

عموم مسلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده و بدان عمل می کنند. منتها به این نیت که زمین و بقعه ای که ولی خدا در آن مدفون است، متبرّک می باشد. امّا وهابیان، همان گونه که ساختن گنبد و بارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می دانند، ساختن مسجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته و راهی به سوی شرک می دانند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛

## فتاوای وهابیان

ابن تیمیه می گوید: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حرام کرده که قبور خود را مسجد قرار دهند؛ یعنی نباید کسی در اوقات نماز به آنجا رفته و نماز و دعای خود را در آنجا بخواند؛ اگرچه به قصد عبادت خدا هم برود؛ زیرا آن مکان ها راهی برای شرک است؛ یعنی ممکن است که انسان به خاطر صاحب قبر دعا و نماز خوانده و او را تعظیم و تکریم کند. لذا ساختن مسجد در کنار قبور اولیا حرام است. بنابر این اگر چه بنای مسجد فی نفسه مستحب است، ولی از آنجا که این عمل ممکن است برخی را به شرک وادار کند، مطلقاً حرام است». (327)

همچنین در جایی دیگر می گوید: «علمای ما قائل هستند که ساختن مسجد بر قبور جایز نیست». (328)

## قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا

خداوند متعال در قضیه اصحاب کهف می فرماید: (وَکَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیهِمْ لِیعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقُّ وَأَنَّ السّاعَةَ لا رَیبَ فیها إِذْ یتَنازَعُونَ بَینَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیهِمْ مَسْجِداً)؛ (329) «و باز مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق خدا بدانند که وعده خدا به حق بوده و ساعت قیامت بی هیچ شک خواهد آمد تا مردمی که میانشان در مورد آن ها تنازع و اختلاف بود، رفع بشود. با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به حال آن ها آگاه تر است. آنان که برواقع احوال آن هااطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجد بنا کنیم. »

خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد بودند که بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنار آنان مسجدی ساخته شود.

فخر رازی می گوید: برخی گفته اند: این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان و طرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند. (330)

ابوحیان اندلسی می گوید: «کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت و با این عمل می خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده و پیشنهاد ساختن مسجد را دادند». (331)

ابوالسعود و زمخشری نیز همین نظر را قبول کرده اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمین و مؤمنین بوده اند. (332)

البته می دانیم که قرآن، کتاب قصه گویی صرف نیست، بلکه اگر داستانی را تعریف می کند به منظور بهره برداری مسلمانان از آن داستان است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده و آن را مجرای شرک نمی داند، می توانیم آن را دلیل به امضا و تقریر عمل آنان بدانیم.

## سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا

با مراجعه به سیره مسلمین در طول تاریخ، پی می بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده و در کنار قبور اولیای خود مسجد می ساختند.

مورخین داستان مسافرت ابوجندل با ابوبصیر را نقل کرده اند که در ضمن آن آمده: «نامه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به دست ابوجندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان کندن بود، او در حالی که در دستش نامه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود از دار دنیا رفت. ابوجندل او را در همان مکان دفن کرد، و بر روی قبرش مسجدی بنا نمود». (333)

## نقد ادله وهابیان

### توضیح

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی به ادله ای استدلال کرده اند که در ذیل به بحث و بررسی آن ها می پردازیم:

### الف) استدلال به روایات

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده اند:

1 - جندب بن عبداللَّه بجلی می گوید: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود: «آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می دادند. امّا شما این گونه نکنید، من شما را از این عمل باز می دارم». (334)

2 - از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده که به خدا عرض کرد: «بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند». (335)

3 - مسلم نقل می کند که امّ حبیبه و امّ سلمه نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله یادی از کنیسه ای کردند که در حبشه دیده بودند، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آنان کسانی هستند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می میرد بر قبر او مسجدی می سازند و صورت هایی نیز بر آن قرار می دهند، آنان نزد خدا در روز قیامت مخلوقات بدی هستند». (336)

4 - بخاری در صحیح خود از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده که فرمود: «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند». (337)

در جواب از استدلال به این روایات باید گفت:

اوّلاً: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود و نصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می باشد؛ زیرا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از قیام به عملی که یهود و نصارا با قصد خاصی انجام می دهند، نهی کرده است.

با مراجعه به روایات پی می بریم که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می دادند و بر روی آن قبور سجده می کردند. در حقیقت آنان را عبادت می کردند. لذا پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شدیداً با این عمل مقابله کرده و از آن نهی فرموده است.

حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجّه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان که در روایت امّ حبیبه و امّ سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است.

بیضاوی در شرح این احادیث می گوید: «از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده و آن قبور را قبله خود قرار می دادند، به همین جهت مسلمین از این نوع عمل باز داشته شدند؛ زیرا این عمل شرک محض است. ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک بسازد، مشمول نهی روایات نمی شود. »

سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می گوید: «پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله امّت خود را از عمل یهود و نصارا نسبت به قبور انبیای خود باز می دارد، خواه به سجده بر قبور و تعظیم آن ها باشد و خواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند». (338)

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می کند و هیچ اشاره ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آن ها را حمل بر نهی تنزیهی و کراهتی کرده است. (339)

شیخ عبداللَّه هروی در توجیه احادیث فوق می گوید: «آن احادیث بر کسانی حمل می شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد وگرنه نماز در آنجا حرام نیست». (340)

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می گوید: «اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر و توجّه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل عليه‌السلام نزد «حطیم» مسجد الحرام است و آن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می شود». (341)

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز گزارد». (342)

### ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع

یکی دیگر از ادله وهابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است.

طبق این قاعده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسی به سبب آن به سوی حرام سوق داده نشود.

ابن قیم جوزیه در استدلال به این قاعده، به ادله بسیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شریفه: (وَلا تَسُبُّوا الَّذینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیرِ عِلْمٍ)؛ «دشنام ندهید کسانی را که غیر خدا را می خوانند؛ زیرا آنان نیز خدا را بدون آگاهی ناسزا می گویند. » و آیه: (وَلا یضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیعْلَمَ ما یخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ)؛ «و پاهای خود را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت ها مخفی می دارند معلوم شود. »

به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است. (343)

در جواب می گوییم: در بحث مقدمه واجب گفته شده که تنها مقدمه موصله واجب، واجب است نه هر مقدمه ای؛ یعنی آن مقدمه ای که ما را مستقیماً به واجب می رساند واجب است؛ مثلاً اگر بودن بر بالای بام بر ما واجب است و آن متوقف بر نصب پله باشد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می رساند واجب می شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می گوییم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است.

بنابر این ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک نباشد و غالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل و حرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوء استفاده نمایند؛ مثلاً کسی که چاقو می خرد، یا رادیو می خرد، ممکن است کسی از آن سوء استفاده نموده و در راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله ای را حرام و باطل نکرده است، بلکه تنها فروش آن ها را به قصد فساد، باطل می دانند.

## حکم تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ

وهابیان همان گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز و دعا خواندن و زیارت قبور را حرام می دانند، روشن کردن چراغ و تزیین قبور را هم به طور مطلق حرام می دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی - مثل پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و امام - باشد. ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می شمارند و بر آن به ادله ای استدلال کرده اند که یکی از آن ها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان گونه که زینت کعبه جایز و راجح است و سیره پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، صحابه، تابعین و مسلمین در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم و تکریم آن و ترغیب مردم بدان زینت می کردند و در آن هیچ اشکالی نمی دیدند، به همان ملاک، تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ در جوار آن ها اشکالی ندارد.

## دلیل وهابیان بر حرمت

### اشاره

نسایی به سند خود از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «خدا لعنت کند زنانی که به زیارت قبور می آیند و کسانی که قبور را مساجد قرار داده و بر آن چراغ روشن می کنند». (344)

پاسخ

این حدیث از حیث سند و دلالت اشکال داشته و هیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

### الف) سند حدیث

محدّث وهابی، ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث ابن عباس می گوید: «این حدیث را ابوداوود و دیگران نقل کرده اند، ولی از حیث سند ضعیف است. اگرچه کثیری از سلفیون به آن تمسک کرده اند، ولی باید حق گفته شود و متابعت گردد. و از جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می گوید: «این حدیث ثابت نیست و مردم از حدیث ابوصالح باذام که در سند اوست پرهیز نموده اند و نیز کسی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد».

آن گاه می گوید: ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفة و الموضوعة و اثرها السیی ء فی الامّة» ثابت نموده ام. سپس می گوید: کسی به احادیث ابوصالح باذام احتجاج نکرده و نزد جمهور ائمه ضعیف است و کسی او را توثیق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق است؛ همانند ابن حبّان. و حدیث طریق دیگری هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند». (345)

### ب) دلالت حدیث

1 - این حدیث بر قبور غیر انبیا و اولیا حمل می شود؛ زیرا قبور آنان را باید با وجوه مختلف تعظیم کرد که از جلمه آن ها روشن نمودن چراغ است.

2 - حدیث بر موردی حمل می شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تضییع مال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز و نفع های دیگری که می تواند زائر در آنجا ببرد، در این موارد نه تنها حرام و مکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا است.

عزیزی در شرح حدیث می گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده ها از چراغ ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد». (346)

سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می گوید: «نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تضییع مال بدون منفعت است و مفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است». (347)

شیخ علی ناصف می گوید: «روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛ زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد». (348)

3 - حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد.

4 - سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ و از اولیای الهی است، چراغ روشن می نمودند.

خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می کند: در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابوایوب انصاری، صحابی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قندیل و لوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود. (349)

ابن الجوزی می گوید: «یکی از حوادث سال 386 ه. ق این است که اهل بصره ادّعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر زبیر بن عوام است. آن گاه قندیل، ابزار، حصیر و غیره آوردند وافرادی را نیز به عنوان حافظ و خدمت کار بر آن گمارده و زمین هایی بر آن وقف نمودند». (350)

صفدی درباره قبر امام کاظم عليه‌السلام می گوید: «قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است و در آن مشهد قندیل ها و لوسترهایی از طلا و نقره موجود است. انواع ابزارها و فرش ها بدون حدّ و حصر وجود دارد». (351)

5 - حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود. (352)

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

1 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

2 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

3 قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

4 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

5 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

6 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

7 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

8 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

9 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

10 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

11 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

12 آشنایی با چهارده معصوم (1و2) /شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی

13 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

14 آخرین پناه محمود ترحمی

15 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

16 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

17 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

18 از زلال ولایت واحد تحقیقات

19 اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

20 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

21 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

22 امام رضاعليه‌السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

23 امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

24 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

25 انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

26 اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

27 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

28 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

29 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

30 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

31 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

32 تاریخ امیر المؤمنین عليه‌السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

33 تاریخ پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

34 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

35 تاریخ سید الشهداءعليه‌السلام شیخ عباس صفایی حائری

36 تجلیگاه صاحب الزمان عليه‌السلام سید جعفر میرعظیمی

37 جلوه های پنهانی امام عصرعليه‌السلام حسین علی پور

38 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی عليه‌السلام حسین گنجی

39 چهل حدیث /امام مهدی عليه‌السلام در کلام امام علی عليه‌السلام سید صادق سیدنژاد

40 حضرت مهدی عليه‌السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

41 حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

42 ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

43 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

44 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

45 خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

46 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

47 داستان هایی از امام زمان عليه‌السلام حسن ارشاد

48 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

49 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

50 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

51 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

52 دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

53 رجعت احمد علی طاهری ورسی

54 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

55 روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

56 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

57 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

58 سرود سرخ انار الهه بهشتی

59 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

60 سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

61 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

62 سیمای امام مهدی عليه‌السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

63 سیمای مهدی موعودعليه‌السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

64 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

65 شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

66 ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

67 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

68 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

69 عطر سیب حامد حجّتی

70 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعليه‌السلام / عربی المقدس الشافعی

71 علی عليه‌السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

72 علی عليه‌السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

73 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

74 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

75 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

76 فدک ذوالفقار فاطمه عليها‌السلام سید محمد واحدی

77 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

78 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

79 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

80 فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش) حسن صدری

81 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

82 کرامات المهدی عليه‌السلام واحد تحقیقات

83 کرامت های حضرت مهدی عليه‌السلام واحد تحقیقات

84 کمال الدین وتمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

85 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

86 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

87 گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

88 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

89 مشکاة الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

90 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

91 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

92 منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

93 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

94 منشور نینوا مجید حیدری فر

95 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

96 مهدی عليه‌السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

97 مهدی منتظرعليه‌السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

98 مهدی موعودعليه‌السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

99 مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

100 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

101 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

102 ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

103 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

104 نجم الثاقب (دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

105 نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

106 نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

107 ندای ولایت بنیاد غدیر

108 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

109 نهج البلاغه/ (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

110 نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین عليه‌السلام محمّد رضا اکبری

111 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

112 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

113 وظایف منتظران واحد تحقیقات

114 ویژگی های حضرت زینب عليها‌السلام سید نور الدین جزائری

115 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

116 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

117 یاد مهدی عليه‌السلام محمد خادمی شیرازی

118 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

119 ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

1 - شناخت سلفی ها (وهابیان)

2 - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

3 - خدا از دیدگاه وهابیان

4 - مبانی اعتقادی وهابیت

5 - موارد شرک نزد وهابیان

6 - توسل

7 - زیارت قبور

8 - برپایی مراسم جشن و عزا

## پی نوشت ها :

1) منهاج السنة، ج 2، ص 441.

2) ارشاد الساری، ج 2، ص 329.

3) التوسل و الوسیله، ص 72.

4) التوسل و الوسیله، ص 156.

5) مجموع فتاوی بن باز، ج 2، ص 754 و 755.

6) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتا، رقم فتوا 423.

7) سوره شمس، آیه 8.

8) سوره توبه، آیه 89.

9) انوار التنزیل، ج 1، ص 416.

10) روح المعانی، ج 10، ص 155.

11) سوره کهف، آیه 21.

12) مستدرک حاکم، ج 1، ص 375.

13) مسند احمد، ج 3، ص 237 - 250؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 376.

14) المصنّف، عبدالرزاق، ج 3، ص 57.

15) اهوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص 142.

16) همان، ص 143.

17) صحیح مسلم، ج 2، ص 366، ح 107، کتاب الجنائز.

18) مستدرک حاکم، ج 1، ص 531، ح 1389.

19) همان، ح 1390.

20) سنن ابی داود، ج 2، ص 218، ح 357، کتاب المناسک، باب زیارة القبور.

21) صحیح مسلم، ج 2، ص 363، ح 102، کتاب الجنائز.

22) مستدرک حاکم، ج 1، ص 533، ح 1396.

23) مستدرک حاکم، ج 1، ص 533، ح 1396.

24) الریاض النضرة، ج 2، ص 330.

25) مستدرک حاکم، ج 1، ص 532، ح 1392.

26) اسد الغابه، ج 2، ص 143.

27) العقد الفرید، ج 3، ص 13.

28) تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.

29) تهذیب التهذیب، ج 7، ص 339.

30) المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قسطلانی، ج 3، ص 405.

31) شفاء السقام، ص 184.

32) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1363.

33) کتاب الأمّ، شافعی، ج 1، ص 317.

34) مغنی المحتاج، ج 1، ص 512.

35) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

36) المجموع، ج 5، ص 309.

37) ردّ المحتار علی الدرّ المختار، ج 1، ص 604.

38) بدائع الصنائع، ج 1، ص 320.

39) بدائع الصنائع، ج 2، ص 212.

40) البحر الرائق، ج 2، ص 342.

41) کشّاف القناع، ج 2، ص 601.

42) نگارنده می گوید: درباره ایمان آباء و امهات پیامبران بحث های زیادی شده است ما معتقدیم که پدران و مادران پیامبران همگی از حضرت آدم عليه‌السلام به بعد مؤمن و مؤحّد بوده اند و این موضوع را در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به طور مستقل بحث کرده ایم.

43) المحلّی، ج 5، ص 160 - 161.

44) صحیح مسلم، ج 3، ص 1564، ج 2، ص 672.

45) سنن ابی داود، ج 3، ص 218 و 332.

46) سنن بیهقی، ج 4، ص 77.

47) سنن نسائی، ج 4، ص 89، و ج 7، ص 234.

48) مسند احمدبن حنبل، ج 5، ص 350، 355، 356، 361.

49) المجموع نووی، ج 5، ص 310.

50) سبل السلام، صنعانی، ج 2، ص 578.

51) مسند احمدبن حنبل، ج 3، ص 38، 63، و 66.

52) مستدرک حاکم، ج 1، ص 375 - 376.

53) سنن بیهقی، ج 4، ص 77.

54) مجمع هیثمی، ج 3، ص 58.

55) المعجم الصغیر، ج 2، ص 42.

56) مستدرک حاکم، ج 1، ص 376.

57) همان، ص 375 - 376.

58) احکام الجنائز، الالبانی، ص 178.

59) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1363.

60) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1362.

61) صحیح مسلم، ج 2، ص 365، ح 106، کتاب الجنائز.

62) مستدرک حاکم، ج 1، ص 533، ح 1395.

63) المعجم الکبیر، طبرانی، ج 2، ص 94، ح 1419؛ مجمع الزوائد، ج 3، ص 58.

64) تهذیب الاحکام، ج 6، ص 78و79، ح 3.

65) سوره نساء، آیه 64.

66) شفاء السقام، ص 81 و 82.

67) وفاء الوفاء، سمهودی، ج 4، ص 1361.

68) همان، ج 2، ص 612.

69) وفاء الوفاء، ج 2، ص 612.

70) سنن دارقطنی، ج 2، ص 278، ح 194؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 5، ص 245.

71) المعجم الکبیر، طبرانی، ج 12، ص 225، ح 13149.

72) المعجم الکبیر، ج 12، ص 310، ح 13497؛ سنن دارقطنی، ج 2، ص 278، ح 192.

73) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1342؛ المواهب اللدنیة، ج 4، ص 571.

74) مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 407؛ کنوز الحقائق، ج 2، ص 107.

75) سنن دارقطنی، ج 2، ص 278، ح 193؛ السنن الکبری، ج 5، ص 245.

76) شفاء السقام، ص 34، ح 9؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1344؛ نیل الاوطار، ج 5، ص 109.

77) شفاء السقام، ص 35؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1345.

78) مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 406؛ التاج الجامع للاصول، ج 2، ص 190.

79) شفاء السقام، ص 37؛ المواهب اللدنیة، ج 4، ص 572؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1346.

80) مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 406؛ شفاء السقام، ص 38؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1346.

81) مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 406؛ شفاء السقام، ص 39؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1347.

82) المعجم الاوسط، ج 1، ص 201، ح 289؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 5، ص 246.

83) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1347؛ نیل الاوطار، ج 5، ص 109.

84) مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 406؛ نیل الأوطار، ج 5، ص 109.

85) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1405؛ ارشاد الساری، ج 2، ص 390.

86) شعب الایمان، ج 3، ص 491.

87) مستدرک حاکم، ج 4، ص 515؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 245.

88) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1361؛ تفسیر نسفی، ج 1، ص 234.

89) تاریخ ابن عساکر، ترجمه بلال؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 4، ص 118؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 289؛ اسدالغابة، ج 1، ص 307.

90) المجموع، نووی، ج 6، ص 211.

91) المصنّف، ج 3، ص 576، ح 6725؛ المجموع، نووی، ج 8، ص 272؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1358.

92) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1377.

93) الشفاء، قاضی عیاض، ج 2، ص 85؛ شعب الایمان، بیهقی، ج 3، ص 492؛ المواهب اللدنیة، ج 3، ص 406.

94) الاحکام السلطانیة، ج 2، ص 109.

95) المهذّب، ج 1، ص 233.

96) شرح الشفا، خفاجی، ج 3، ص 515.

97) شرح مختصر الخرقی فی فروغ الحنابله، ج 6، ص 588.

98) المنهاج، ج 1، ص 511.

99) شفاء السقام، ص 100 - 117.

100) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1362.

101) المواهب اللدنیة، ج 4، ص 570.

102) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

103) شرح جامع الصغیر، ج 6، ص 140.

104) مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر، ج 1، ص 157.

105) شرح المواهب، ج 8، ص 299.

106) نیل الاوطار، ج 5، ص 107.

107) الفقه علی المذاهب الاربعة، ج 1، ص 711.

108) تهذیب الاحکام، ج 6، ص 78 و 79، ح 3.

109) بحارالأنوار، ج 98، ص 3؛ امالی صدوق، ص 126.

110) بحارالأنوار، ج 98، ص 5.

111) سوره نساء، آیه 64.

112) صحیح مسلم، ج 2، ص 366، ح 107، کتاب الجنائز؛ صحیح ترمذی، ج 3، ص 370.

113) وفاء الوفاء، سمهودی، ج 2، ص 612.

114) اسد الغابه، ج 1، ص 307 و 308؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 4، ص 118؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 289.

115) شفاء السقام، ص 55.

116) تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.

117) تهذیب التهذیب، ج 7، ص 339.

118) سنن ابی داود، ج 2، ص 218، ح 357.

119) مستدرک حاکم، ج 1، ص 533.

120) ر. ک: صحیح مسلم.

121) صحیح بخاری، ج 2، ص 136، کتاب الصلاة؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 126، کتاب الحج.

122) احیاء العلوم، غزالی، ج 2، ص 247، کتاب آداب السفر.

123) البدعة، دکتر عبدالملک سعدی، ص 60.

124) الفتاوی، ابن تیمیه.

125) فتح الباری، ج 3، ص 66.

126) سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 484.

127) سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 485.

128) مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، بن باز، ج 4، ص 344.

129) تکملة السیف الصقیل، ص 156.

130) اللجنة الدائمة، ج 1، ص 288.

131) مجموع فتاوی بن باز، ج 2، ص 757.

132) مجموع فتاوی بن باز، ج 2، ص 753 و 754.

133) مستدرک حاکم، ج 1، ص 376، کتاب الجنائز.

134) نیل الاوطار، ج 4، ص 164.

135) سنن بیهقی، ج 4، ص 78، کتاب الجنائز.

136) اعانةالطالبین، ج 2، ص 142.

137) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

138) صحیح مسلم بشرح نووی، ج 7، ص 44، کتاب الجنائز.

139) تلخیص الحبیر، ج 2، ص 137.

140) اعانةالطالبین، ج 2، ص 142.

141) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

142) سبل السلام، ج 2، ص 579 و 585.

143) مستدرک حاکم، ج 1، ص 377، کتاب الجنائز، سنن بیهقی ج 4، ص 78، کتاب الجنائز.

144) تلخیص الحبیر، ج 2، ص 137.

145) سبل السلام، ج 2، ص 579 و 580.

146) المغنی، ج 2، ص 430، الشرح الکبیر، ج 2، ص 427.

147) مستدرک حاکم، ج 1، ص 375 - 377، کتاب الجنائز.

148) همان.

149) همان.

150) همان.

151) همان.

152) همان.

153) پیشین.

154) همان، ص 376 - 377 کتاب الجنائز.

155) فقه السنّة، ج 1، ص 442.

156) سنن ابی داود، ج 2، ص 87؛ سنن بیهقی، ج 4، ص 78.

157) سنن ابن ماجه، ج 1، ص 502؛ سنن بیهقی، ج 4، ص 87.

158) میزان الاعتدال، ج 2، ص 459.

159) همان، ص 551.

160) تهذیب الکمال، ج 4، ص 6.

161) سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 133.

162) سلسلة الاحادیث الضعیفة و اثرها السلبی فی الأمة، ص 260.

163) لسان العرب، ج 12، حرف اللام.

164) المصنّف، عبدالرزاق، ج 3، ص 572 و 574؛ السنن الکبری، ج 4، ص 131.

165) مستدرک حاکم، ج 1، ص 533؛ السنن الکبری، ج 4، ص 131.

166) المصنّف، عبدالرزاق، ج 3، ص 570.

167) السنن الکبری، ج 4، ص 131.

168) سنن ترمذی، ج 3، ص 372، کتاب الجنائز.

169) اعانةالطالبین، ج 2، ص 142.

170) سنن ترمذی، ج 3، ص 372، کتاب الجنائز.

171) کشف القناع، ج 2، ص 147.

172) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

173) المبسوط، ج 24، ص 10.

174) نیل الاوطار، ج 4، ص 166.

175) نیل الاوطار، ج 4، ص 164.

176) مستدرک حاکم، ج 1، ص 375، کتاب الجنائز.

177) سنن ابن ماجه، ج 1، ص 500، ح 1570، کتاب الجنائز، باب 47، ما جاء فی زیارة القبور.

178) مستدرک حاکم، ج 1، ص 374، کتاب الجنائز.

179) التمهید فی شرح الموطأ، ج 3، ص 234.

180) ردّ المختار علی الدرّ المختار، ج 2، ص 263.

181) سنن ترمذی، ج 3، ص 372، باب 62، ح 1056.

182) التاج الجامع للاصول، ج 1، ص 381.

183) همان.

184) المبسوط، ج 24، ص 10.

185) مغنی المحتاج، ج 1، ص 365.

186) المغنی، ج 2، ص 430.

187) تلخیص الحبیر، ج 5، ص 248.

188) المبسوط، ج 24، ص 10.

189) ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، ص 129.

190) مستدرک حاکم، ج 3، ص 149.

191) سوره شوری، آیه 23.

192) تهذیب الاحکام، ج 6، ص 78و79.

193) کامل الزیارات، ص 131.

194) پیشین، ص 145.

195) کامل الزیارات، ص 147.

196) همان.

197) همان، ص 151.

198) همان، ص 167.

199) همان، ص 170.

200) همان، ص 175.

201) زیارت جامعه کبیره.

202) دعای ندبه.

203) المجموع، نووی، ج 8، ص 275.

204) مغنی المحتاج، ج 1، ص 513.

205) وفاءالوفاء، ج 2، ص 1402.

206) وسائل الشیعه، ج 2، ص 411، چاپ امیربهادر.

207) وسائل الشیعه، ج 2، ص 411، چاپ امیربهادر.

208) مجمع البحرین، طریحی، ماده «طوف».

209) صحاح اللغة، ماده «طوف».

210) قاموس المحیط، ماده «طوف».

211) بحارالانوار، ج 100، ص 126 - 128.

212) همان.

213) دلیل الأخطاء، ص 107.

214) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1402.

215) الشرح الکبیر، ج 3، ص 496.

216) المجموع، نووی، ج 5، ص 311.

217) المجموع، ج 8، ص 275.

218) مغنی المحتاج، ج 1، ص 513.

219) فتح الباری، ج 3، ص 475.

220) وفاءالوفاء، ج 2، ص 1404.

221) وفاءالوفاء، ج 4، ص 1404، المعجم الاوسط، طبرانی، ج 4، ص 1405.

222) الغدیر، ج 5، ص 148.

223) همان، ج 4، ص 515.

224) الغدیر، ج 5، ص 148 - 149.

225) وفاءالوفاء، ج 4، ص 1405.

226) همان، ج 5، ص 147.

227) وفاءالوفاء، ج 4، ص 1405.

228) وفاء الوفاء، ج 2، ص 340.

229) وفاء الوفاء، ج 2، ص 210.

230) همان، ص 9.

231) همان، ص 57.

232) همان، ص 63.

233) همان، ج 3، ص 391.

234) وفاءالوفاء، ج 4، ص 1405.

235) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1406.

236) پیشین، 1406، الغدیر، ج 5، ص 150.

237) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1402.

238) وفاء الوفاء، ج 1، ص 28.

239) الغدیر، ج 5، ص 150 - 151.

240) الغدیر، ج 5، ص 455.

241) ابن کثیر، ج 10، ص 331.

242) الغدیر، ج 5، ص 151.

243) همان، ج 1، ص 133.

244) الغدیر، ج 5، ص 152.

245) همان، ج 8، ص 315.

246) همان، ج 5، ص 153.

247) همان، ج 1، ص 276.

248) پیشین، ج 5، ص 153 - 154.

249) الغدیر، ص 20.

250) همان، ص 66.

251) همان، ج 5، ص 154.

252) الشرح الکبیر، ج 3، ص 496.

253) وفاء الوفاء، ج 4، ص 1405.

254) سنن ابن ماجه، ج 1، ص 468.

255) کشف الارتیاب، ص 350.

256) وفاءالوفاء، ج 4، ص 1402.

257) منهاج السنة، ج 2، ص 435 - 437.

258) منهاج السنة، ج 1، ص 474 - 479.

259) کشف الارتیاب، ص 286 از تطهیر الاعتقاد صنعانی.

260) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم فتوی 7210.

261) تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص 68 و 69.

262) سوره حج، آیه 32.

263) سوره بقره، آیه 158.

264) سوره حج، آیه 36.

265) تفسیر قرطبی، ج 12، ص 56.

266) ابوالشهداء، ص 145.

267) سوره شوری، آیه 23.

268) سوره نور، آیات 36 و 37.

269) سوره زخرف، آیه 33.

270) البرهان، بحرانی، ج 3، ص 137.

271) سوره مریم، آیه 57.

272) تفسیر کشاف، ج 2، ص 390.

273) روح البیان، ج 6، ص 158.

274) درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص 50.

275) صحیح بخاری، کتاب الجنائز، حدیث 62.

276) اعانة الطالبین، ج 2، ص 120.

277) تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 120.

278) وفاء الوفاء، ج 2.

279) طبقات ابن سعد، ج 3، ص 291، ق 1.

280) همان، ج 3، ص 289، ق 1.

281) سنن ابی داود، ج 3، ص 211؛ السیرة الحلبیة، ج 2، ص 95.

282) طبقات ابن سعد، ج 3، ص 11، ق 1.

283)

284) صحیح بخاری، ج 2، ص 119.

285) طبقات ابن سعد، ج 8، ص 80.

286) رحلة ابن جبیر، ص 229.

287) تاریخ بغدادی، ج 1، ص 163.

288) رحلة ابن بطوطه، ص 203.

289) المنتظم، ابن جوزی، ج 9، ص 39.

290) مستدرک حاکم، ج 3، ص 458؛ صفة الصفوة، ابن جوزی، ج 1، ص 187.

291) وفیات الاعیان، ج 1، ص 170؛ المنتظم، ج 7، ص 216.

292) رحلة ابن بطوطه، ص 195.

293) تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.

294) تهذیب التهذیب، ج 7، ص 399.

295) شذرات الذهب، ج 2، ص 48.

296) تاریخ بغداد، ج 1، ص 122.

297) رحلة ابن بطوطة، ص 225.

298) تاریخ بغداد، ج 1، ص 123.

299) اعلام النساء، ج 5، ص 187 و 189.

300) تاریخ ابن خلکان، ج 1، ص 109.

301) تاریخ ابن خلکان، ج 2، ص 82.

302) منهاج السنة، ج 1، ص 474.

303) ر. ک: مقالات الکوثری، ص 246 به نقل از شرح صحیح مسلم، آبی مالکی، ج 2، ص 234.

304) جریدة ام القری، تاریخ 17 شوال 1344 ه. ق

305) الفقه علی المذاهب الاربعة، ج 1، ص 421.

306) شرح صحیح مسلم، نووی، ج 7، ص 27 کتاب الجنائر.

307) مقالات الکوثری، ص 247، به نقل از المدونة الکبری، ج 1، ص 90.

308) همان، به نقل از کتاب الأمّ، ج 1، ص 246.

309) المحلّی، ج 5، ص 133.

310) المجموع، ج 5، ص 298.

311) الحدیقة الندیة، ج 2، ص 630.

312) صحیح مسلم، ج 3، ص 61، کتاب الجنائز.

313) ر. ک: تهذیب التهذیب، ج 11، ص 123.

314) همان، ج 4، ص 115.

315) همان، ج 2، ص 179.

316) ر. ک: تهذیب التهذیب، ج 4، ص 362.

317) ر. ک: زیارة القبور، علامه بدر الدین حوثی.

318) کنز العمال، ج 15، ص 736، ح 42932.

319) صحیح مسلم، ج 3، ص 62.

320) تهذیب التهذیب، ج 6، ص 406.

321) همان.

322) همان، ج 6، ص 404.

323) همان، ترجمه ابی الزبیر.

324) سنن ابن ماجه، ج 1، ص 474.

325) میزان الاعتدال، ج 2، ص 476؛ تهذیب التهذیب، ج 1، ص 444.

326) وفاء الوفاء، ج 2، ص 96.

327) القاعدة الجلیلة، ص 22.

328) زیارة القبور، ص 106.

329) سوره کهف، آیه 21.

330) مفاتیح الغیب، ج 21، ص 105.

331) البحر المحیط، ذیل آیه.

332) تفسیر ابی السعود، ج 5، ص 215؛ تفسیر کشاف، ج 2، ص 245.

333) استیعاب، ج 4، ص 21-23؛ تاریخ ابن عساکر، ج 8، ص 334.

334) صحیح مسلم، ج 1، ص 378.

335) مسند احمد، ج 2، ص 246.

336) صحیح مسلم، ج 2، ص 66، کتاب المساجد.

337) صحیح بخاری، ج 2، ص 111، کتاب الجنائز؛ سنن نسائی، ج 2، ص 871، کتاب الجنائز.

338) سنن نسائی، ج 2، ص 41.

339) صحیح بخاری، ج 2، ص 111.

340) المقالات السنیة، ص 427.

341) الحدیقة الثنیة، ج 2، ص 631.

342) زیارة القبور، ص 28.

343) اعلام الموقّعین، ج 3، ص 148.

344) سنن نسائی، ج 4، ص 95؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 530، ح 1384.

345) تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص 43و44.

346) شرح جامع الصغیر، ج 3، ص 198.

347) سنن نسائی، ج 4، ص 95.

348) التاج الجامع للاصول، ج 1، ص 381.

349) تاریخ بغداد، ج 1، ص 154.

350) المنتظم، ج 14، ص 383.

351) وفیات الاعیان، ج 5، ص 310.

352) الجامع الصحیح، ج 3، ص 372، باب 62.

فهرست مطالب

[مقدمه ناشر 2](#_Toc425754372)

[زیارت قبور 4](#_Toc425754373)

[اشاره 4](#_Toc425754374)

[فتاوای وهابیان 4](#_Toc425754375)

[ادلّه مشروعیت زیارت قبور 5](#_Toc425754376)

[توضیح 5](#_Toc425754377)

[1 - دلیل فطرت 6](#_Toc425754378)

[2 - قرآن و زیارت قبور 6](#_Toc425754379)

[3 - احادیث و زیارت قبور 7](#_Toc425754380)

[4 - اجماع مسلمین 11](#_Toc425754381)

[فتاوای علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور 12](#_Toc425754382)

[آثار زیارت قبور 22](#_Toc425754383)

[اشاره 22](#_Toc425754384)

[1 - خشوع و یاد مرگ 23](#_Toc425754385)

[2 - دعا برای اموات 23](#_Toc425754386)

[3 - ادای حقوق اموات 23](#_Toc425754387)

[زیارت قبر پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از نظر قرآن 24](#_Toc425754388)

[روایات و زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 25](#_Toc425754389)

[زیارت قبر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در سیره صحابه 28](#_Toc425754390)

[توضیح 28](#_Toc425754391)

[1 - حضرت زهرا عليها‌السلام 29](#_Toc425754392)

[2 - جابر بن عبداللَّه 29](#_Toc425754393)

[3 - ابوایوب انصاری 29](#_Toc425754394)

[4 - شخص اعرابی 30](#_Toc425754395)

[5 - بلال حبشی 31](#_Toc425754396)

[6 - عبداللَّه بن عمر 32](#_Toc425754397)

[7 - ایوب سختیانی 32](#_Toc425754398)

[8 - فرستادن پیک به جهت زیارت 33](#_Toc425754399)

[اهل سنّت و استحباب زیارت قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله 33](#_Toc425754400)

[استحباب زیارت قبور امامان 36](#_Toc425754401)

[زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن 37](#_Toc425754402)

[دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور 39](#_Toc425754403)

[نقد کلام ابن تیمیه 41](#_Toc425754404)

[اشاره 41](#_Toc425754405)

[پاسخ 41](#_Toc425754406)

[اعتراض علمای اهل سنّت به ابن تیمیه 42](#_Toc425754407)

[توضیح 42](#_Toc425754408)

[1 - ابن حجر عسقلانی 42](#_Toc425754409)

[2 - حافظ ذهبی 43](#_Toc425754410)

[ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور 44](#_Toc425754411)

[تقسیم زیارت به شرعی و بدعی 45](#_Toc425754412)

[اشاره 45](#_Toc425754413)

[پاسخ 46](#_Toc425754414)

[زنان و زیارت قبور 47](#_Toc425754415)

[ادله جواز 48](#_Toc425754416)

[تمسّک به عموم تعلیل در روایات 51](#_Toc425754417)

[نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور 53](#_Toc425754418)

[توضیح 53](#_Toc425754419)

[الف) نقد روایات 54](#_Toc425754420)

[ب) نقد قاعده سدّ ذرایع 61](#_Toc425754421)

[فتاوای جواز 62](#_Toc425754422)

[فتاوای اهل سنّت در جواز زیارت قبور برای بانوان 63](#_Toc425754423)

[فلسفه زیارت قبور اولیای الهی 65](#_Toc425754424)

[فضیلت زیارت قبر امام حسین عليه‌السلام 67](#_Toc425754425)

[چرا زیارت امام حسین عليه‌السلام از زیارت کعبه افضل است؟ 69](#_Toc425754426)

[حکم طواف بر قبور اولیا 71](#_Toc425754427)

[دیدگاه اهل سنّت 71](#_Toc425754428)

[تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا 71](#_Toc425754429)

[بررسی روایات 72](#_Toc425754430)

[تحقیقی از علامه مجلسی 74](#_Toc425754431)

[دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا 75](#_Toc425754432)

[اقوال در مسأله 75](#_Toc425754433)

[اشاره 75](#_Toc425754434)

[1 - قول به حرمت 76](#_Toc425754435)

[2 - قول به عدم استحباب 76](#_Toc425754436)

[3 - قول بر کراهت 76](#_Toc425754437)

[4 - قول به جواز و استحباب 77](#_Toc425754438)

[توجیه ادله قائلین به حرمت 88](#_Toc425754439)

[توضیح 88](#_Toc425754440)

[بنای بر قبور 92](#_Toc425754441)

[اشاره 92](#_Toc425754442)

[فتواهای وهابیان 92](#_Toc425754443)

[قرآن و بنای بر قبور 93](#_Toc425754444)

[توضیح 93](#_Toc425754445)

[1 - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی 93](#_Toc425754446)

[2 - بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی 95](#_Toc425754447)

[3 - بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت 95](#_Toc425754448)

[سیره سلف و بنای بر قبور 97](#_Toc425754449)

[مزار بزرگان 99](#_Toc425754450)

[اشاره 99](#_Toc425754451)

[1 - مزار بلال حبشی 99](#_Toc425754452)

[2 - مزار سلمان فارسی 100](#_Toc425754453)

[3 - مزار طلحة بن عبیداللَّه 100](#_Toc425754454)

[4 - مزار زبیر بن عوام 100](#_Toc425754455)

[5 - مزار ابوایوب انصاری 101](#_Toc425754456)

[6 - مرقد امیرالمؤمنین عليه‌السلام 101](#_Toc425754457)

[7 - مرقد امام کاظم عليه‌السلام 102](#_Toc425754458)

[8 - مرقد امام رضاعليه‌السلام 103](#_Toc425754459)

[9 - مرقد امام جوادعليه‌السلام 103](#_Toc425754460)

[10 - مزار معروف کرخی 103](#_Toc425754461)

[11 - مزار احمد بن موسی عليه‌السلام 104](#_Toc425754462)

[12 - مزار عبیداللَّه بن محمّد بن عمر بن علی بن الحسین عليه‌السلام 104](#_Toc425754463)

[13 - مزار سیده نفیسه 104](#_Toc425754464)

[14 - مزار ذوالنون مصری 104](#_Toc425754465)

[15 - مزار ابن طباطبا 105](#_Toc425754466)

[بررسی ایرادهای وهابیان 105](#_Toc425754467)

[توضیح 105](#_Toc425754468)

[1 - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است 105](#_Toc425754469)

[2 - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است (302) 106](#_Toc425754470)

[3 - بنای بر قبور، بدعت منکر است 106](#_Toc425754471)

[4 - ادّعای اجماع 106](#_Toc425754472)

[5 - استدلال به برخی از احادیث 108](#_Toc425754473)

[6 - زمین بقیع موقوفه است 113](#_Toc425754474)

[آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی 113](#_Toc425754475)

[عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا 114](#_Toc425754476)

[بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا 118](#_Toc425754477)

[اشاره 118](#_Toc425754478)

[فتاوای وهابیان 118](#_Toc425754479)

[قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا 118](#_Toc425754480)

[سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا 120](#_Toc425754481)

[نقد ادله وهابیان 120](#_Toc425754482)

[توضیح 120](#_Toc425754483)

[الف) استدلال به روایات 120](#_Toc425754484)

[ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع 123](#_Toc425754485)

[حکم تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ 124](#_Toc425754486)

[دلیل وهابیان بر حرمت 125](#_Toc425754487)

[اشاره 125](#_Toc425754488)

[الف) سند حدیث 125](#_Toc425754489)

[ب) دلالت حدیث 126](#_Toc425754490)

[فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران 128](#_Toc425754491)

[سلسله کتاب های پیرامون وهابیت 135](#_Toc425754492)

[پی نوشت ها : 136](#_Toc425754493)

[فهرست مطالب 150](#_Toc425754494)